

اینکه آیت‌الله آذری‌قمی با اینکه خلاف عقیده‌اش بود با مقداری اگر و مگریک چیز می‌نوشتند بود. اینها با فشار بعضی علما را وادار کردند که چیزهایی بنویسند (۱)، رادیو و تلویزیون هم که در اختیار خودشان بود و مردم که روزنامه را می‌خوانند یا به رادیو گوش می‌دهند چه می‌دانند که چه خبر است و این امضاها به چه شکل گرفته شده است؟ خوب وقتی مرجعیتی به این شکل بخواهد درست شود چه استقلالی برای حوزه‌ها و مرجعیت می‌ماند؟ به چند نفر از جامعه مدرسین گفتم شما که بر خلاف عقیده خود کاری می‌کنید یا در برابر خلاف سکوت می‌کنید گناهکارید، باید شما مخالفت خود را اعلام می‌کردید چون ممکن است مردم به اعتماد شما از کسی تقلید کنند، مردم می‌گویند جامعه مدرسین فلانی و فلانی هستند و اعتماد می‌کنند و قهرا شما مسئولید.

من نمی‌گویم اطلاعات از حوزه اطلاع نداشته باشد چون همان‌گونه که حوزه پناهگاه مردم و شیعیان است به همان نسبت دشمنان هم مترصد هستند که در حوزه‌ها نفوذ کنند، اطلاعات باید مواظب سلامت حوزه از این جهات باشد، و اگر خطری احساس شد اسناد و مدارک را در اختیار علما و زعمای حوزه قرار دهد، اما اینکه خودش بخواند همه کارهای حوزه را به دست بگیرد و حتی در تعیین مرجع و برنامه‌های حوزه دخالت کند کار درستی نیست. اگر اطلاعات بخواند با نفوذ در شورای مدیریت حوزه مدرس معین کند، ممتحن معین کند، آنها بخواهند خط‌دهنده به حوزه باشند، به ضرر حوزه تمام می‌شود. چند نفر از آقایان آمدند به من گفتند ما رفتیم با آقای استادی مدیر حوزه راجع به دخالت‌اینها در امور حوزه صحبت کردیم، ایشان گفتند من هم می‌دانم ولی کار دست آنهاست ما چکار می‌توانیم بکنیم. خوب اگر بنا بشود در شورای مدیریت اسم آقای استادی باشد ولی همه کارها را آنها انجام دهند، بگویند این درس باشد آن درس نباشد، این رساله باشد آن رساله نباشد، این طلبه در حوزه باشد آن طلبه نباشد این کار درستی نیست. اطلاعات باید به صورت یک تشکیلات جدا اگر واقعا تشخیص داد که یک طلبه مثلا جاسوس است طبق وظایف خود عمل بکند، کارهایی که در چهارچوب قانون برای آن مشخص شده انجام دهد. من نسبت به حوزه مرجعیت احساس خطر می‌کنم، من این مسائل را برای خودم نمی‌گویم چون از من گذشته است، من این مسائل را برای صیانت و استقلال حوزه‌ها می‌گویم که ان‌شاء الله همیشه حوزه و مرجعیت پشتیبانی برای ملت و حکومت اسلامی باشد، نه اینکه با اعمال قدرت در آن بازیچه‌اغراض سیاسی قرار بگیرد و حوزه به صورت یک پادگان نظامی در آید. حوزه‌های علمی شیعه باید مستقل باشند و نباید به یک ارگان دولتی تبدیل شوند. یک بار جمعی از جامعه مدرسین و از جمله آقایان حاج‌سیدمهدی روحانی، آذری‌قمی و شرعی پس از حمله اول به دفتر و حسینیه نزد من آمده بودند که شما باید رهبری آقای خامنه‌ای را علنا اعلام کنید. من گفتم: "من گمان کردم آمده‌اید از من دلجویی کنید که هستی مرا غارت کرده‌اند و به من اهانت شده است. شما به سکوت من قانع باشید، جامعه مدرسین یک تشکیلات مقدس حوزوی بود ولی متأسفانه الان به یک ارگان نیمه دولتی تبدیل شده است." حوزه‌های علمی باید استقلالشان حفظ شود، ولی متأسفانه اکنون در حال تبدیل شدن به ابزاری در دست حاکمان است.

س: طبق این نظریه که همیشه یک مرجع دینی باید در رأس حکومت اسلامی باشد طبیعتاً مرجعیت شیعه و حوزه‌ها با حاکمیت هماهنگ می‌شوند یعنی عملاً حکومت حوزوی می‌شود و حوزه حکومتی می‌گردد، تفکیک آنها چگونه است؟
ج: نه این‌گونه نیست، حوزه از حکومت جداست، زیرا هر چند رئیس حکومت از دخالت‌های ناروا در امور

حوزوی مبرا باشد ولی چون حکومت کانون قدرت است خطر اینکه ایادی او هر چند غیرمستقیم در امور حوزوی دخالت‌های ناروا کنند و از قداست حوزه به نفع خود سو استفاده نمایند وجود دارد، و در این رابطه حتی آیت‌الله خمینی که خود در مقام مرجعیت بودند و بیشتر مردم ایران از ایشان تقلید می‌کردند بسیاری از مسائل حوزه را به آیت‌الله گلپایگانی ارجاع می‌دادند. ما برای برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه خدمت ایشان رفتیم فرمودند که: "بروید خدمت آیت‌الله گلپایگانی" و ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم.

۱ مرحوم آیت‌الله آذری‌قمی در این اواخر به شدت از مواضع قبلی خود اظهار ندامت و پشیمانی کردند و در نامه مفصلی که در مورخه ۱۳۷۶/۸/۵ خطاب به جناب آقای خاتمی رئیس جمهور نوشتند چنین آوردند: "... و اما جامعه مدرسین که معظم‌له (آقای خامنه‌ای) کرامه عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رای تلفنی و در جوی ناسالم ایشان رامعرفی کردند که برخی از تلفن شوندها بعد از آنرا انکار کردند، چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچیک برای معظم‌له (آقای خامنه‌ای) موجود نیست، ... جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رای داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، ... ولی اخیراً این شعار "هم مرجعی هم رهبری" توسط بجهای اطلاعاتی سر داده شد و روز رای‌گیری جامعه مدرسین‌عه‌ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای یزدی و آقای جنتی و یکنفر دیگر ضربه تلخ خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد. در این میان بی‌توجهی حقیر هم دایر بر اینکه وجوه شرعی به باید به رهبر داده شود ضربه کاری خود را زد، کمابید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محو کرد."

در همین نامه است که ایشان در اعتراض به حمله شبانه به بیت آیت‌الله العظمی منتظری می‌نویسند: "چرا مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت بخصوص حضرت آیت‌الله العظمی منتظری را به دست یک مشت بجهای اطلاعاتی داده‌اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیا ایشان را می‌نمایند، و افراد ناصح و خیرخواه را با چشم بسته و اهانت به زندان می‌برند... آن روز یکنفر از جامعه مدرسین در دفاع و حمایت از معظم‌له قدمی برنداشت و کلمه‌ای نگفت، من حقیر هم چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیغمبرم شرمندم و معذرت می‌خواهم."

سخنرانی ۱۳ رجب در رابطه با مرجعیت شیعه

با مشاهده همه دخالت‌های ناروا در امور حوزه و مرجعیت، من در عین حال ساکت بودم تا اینکه پس از انتخابات ریاست جمهوری روزی درخواه من به منزل آقای آذری رفتم، ایشان فردی را صدا زد و دفتری را به او داد و گفت: "در قم این دفتر را به آقای استادی بده"، سپس متوجه من شد و گفت: "پس از انتخابات، جامعه مدرسین به تهران احضار شدند، پس از حضور، آقای خامنه‌ای پرسید وضع جامعه مدرسین چگونه است؟ من گفتم جامعه مدرسین مرد"، نظر ایشان این بوده که چون جامعه را وادار کردند آقای ناطق‌نوری را برای ریاست جمهوری تایید کنند او انتخاب نشد پس جامعه موقعیت خود را از دست داده است. آقای آذری ادامه داد: آقای خامنه‌ای از این حرف من ناراحت شد و گفت: "این چه حرفی است، ما با جامعه مدرسین کارها داریم و از جمله مساله مرجعیت است، هفت نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یکنفر باشد و این کار بر عهده جامعه است، و باید جامعه مدرسین تقویت شود". پس در این رابطه چهار نفر از اعضای جامعه این دفتر را تهیه کرده‌اند و به‌اعضای جامعه داده‌اند تا نظر بدهند، در این دفتر آمده: "اولاً جامعه مدرسین منحصر در افراد خاص نباشد و همه مدرسین حوزه دعوت شوند، و ثانیاً در همه استانهای کشور نماینده داشته باشند"، و من اشکال کرده‌ام: "اگر منظور دعوت از بجهاست که ارزش ندارد، و اگر منظور دعوت از بزرگان حوزه است آن‌ها حاضر نیستند شرکت کنند، و هنگامی که ما در قم شکست خورده‌ایم طبعاً در جاهای دیگر به ما اعتنا ندارند."

وقتی آقای آذری این صحبت‌ها را نقل کرد من از ایشان پرسیدم: "منظور آقای خامنه‌ای از مرجع

واحد چه کسی بود؟ "آقای آذری گفت": منظور ایشان خودشان بود و می‌خواستند جامعه مدرسین فقط ایشان را برای مرجعیت تعیین کنند، من گفتم: "وقتی که جامعه سابقا هفت نفر را تعیین کرده‌اند الان چگونه می‌توانند بگویند فقط یک نفر، باید صبر کنند بقیه بمیرند تا قهرا در یک نفر متعین گردد"، آقای آذری گفت: "این هم یک اشکال سوم"، من گفتم: "مهمترین اشکال همین است." "این بود خلاصه‌ای از جریانات گذشته. اگر از باب فرض همه این امور قابل اغماض باشد، ولی فشار مامورین اطلاعات و سپاه و گروههای فشار در بلاد مختلف کشور در این رابطه به اهل علم و اهل منبر قابل اغماض نبود، زیرا به طور کلی مرجعیت شیعه بازبچه سیاستهای بچه‌گانه شده بود، و همین امر باعث وانگیزه من بود در سخنرانی ۱۳ رجب ۱۴۱۸، و عجیب است که چرا آقایان دیگر در این زمینه احساس تکلیف نکردند. (پیوست شماره ۲۵۴)

حمله گسترده به حسینیه، دفتر و داخل بیت

پس از سخنرانی مذکور چند نوار از آن منتشر شد، ولی از ناحیه اطلاعات به برخی از افراد دفتر فشار وارد آمد لذا خود من از پخش بیشتر نوار جلوگیری کردم. در چند روز اول هرچند برخی روزنامه‌ها را به هتاک و نثار کلماتی رکیک که شخصیت گویندگان آنها را نشان می‌داد و آزار کردند ولی در قم خبری نبود و من هم مانند سابق به تدریس خود ادامه دادم، البته در همان زمان به محل درس مرحوم آیت‌الله آذری قمی در فیضیه حمله می‌شد و برای ایشان مزاحمت‌هایی را فراهم می‌کردند. تا اینکه در روز هفدهم رجب جمعی از آقایان مرتبط با شورای مدیریت حوزه به منزل آمدند و گفتند: "هدف شما از سخنرانی ۱۳ رجب چه بود؟" گفتم: "من احساس تکلیف کردم و مطلب خلافی هم نگفتم." گفتند: "ممکن است جمعی عکس‌العمل نشان بدهند"، گفتم: "حق را باید گفت و من به وظیفه الهی خود عمل کردم، وانگهی سخنرانی انجام شده را که نمی‌شود برگرداند و جلوی پخش نوار آن را هم من گرفتم، و تا حال به خیر گذشته." گفتند: "معلوم نیست و بناست فردا از ناحیه شورای مدیریت حوزه تعطیل اعلام و راهپیمایی انجام شود." بالاخره در ایسن میان عناصری مشغول توطئه شدند و گروههای متشکل از بچه‌های هتاک و بی‌باک و خرابکار را از اصفهان و تهران و جاهای دیگر جمع‌آوری کردند و به زور و تهدید برخی محصلین و شاگردان بیگناه مدارس را نیز اغفال کردند و یک راهپیمایی از طلاب جوان و محصلین و گروههای فشار به راه انداختند و به بازار هم فشار آوردند تعطیل شود، هرچند بازارها مقاومت کردند. راهپیمایی را به طرف مسجد اعظم هدایت کردند و پس از سخنرانی تحریک‌آمیز آقای جوادی‌آملی، جمعیت را به طرف حسینیه شهدا و دفتر و بیت من سرازیر کردند، و تعدادی از آنان که کاملاً سازماندهی شده بودند با شکستن درها و قفلها حسینیه را اشغال کردند و هرچه توانستند از اشیای حسینیه و دفتر شکستند و پاره کردند و غارت نمودند و حتی قسر آنها و کتب ادعیه و کتب علمی را نیز پاره کردند و حدود سه هزار عدد نوار کاست و ویدئویی از فقه و نهج‌البلاغه و اصول کافی را با خود بردند و جمعی از فضلا و طلاب را که در دفتر مشغول نماز جماعت ظهر و عصر بودند پس از کتک‌زدن و هتاک بازداشت نمودند، و از قراری که نقل شد رئیس قوه قضاییه که باید حافظ امنیت جامعه باشد از تهران به قم آمد و دستور حمله به حسینیه و دفتر و بیت را صادر نمود و شب چهارشنبه به تهران بازگشت و در خطبه نماز جمعه تهران نیز هر چه خواست بهم بافت.

تلاش برای خارج کردن اینجانب از منزل

در این میان تلفن‌ها را نیز قطع کردند، و همکاری افراد اطلاعات و سپاه با مهاجمین محسوس بود، و از قراری که معلوم شد با بی‌سیم از طرف سرتیپ فرمانده لشکر قم به آنان دستور داده می‌شد و اصرار داشتند به بهانه محافظت از من مرا از اطاق و کتابخانه و منزل خارج نمایند و با خود ببرند و منزل مرا در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهند، و برحسب آنچه نقل شد وزیر سابق اطلاعات آقای فلاحیان و یکی از فرماندهان عالی سپاه از دور مهاجمین را رهبری می‌کردند. من به اشخاصی که اصرار داشتند اینجانب از منزل بیرون بروم با ناراحتی گفتم: "دفعه اول نیست که به من و هستی من حمله شده، یک بار از طرف آقای خامنه‌ای آمدند و هستی مرا غارت کردند، این بار بیایند در همین اطاق و کتابخانه مرا بکشند تا خیالشان برای همیشه راحت شود، من با پای خود از منزل خارج نمی‌شوم"، از این سخن من حاضرین بسیار جا خوردند و بالاخره پس از مشاجرات زیاد با افراد مختلف که آمده بودند من مبادرت به اقامه نماز ظهر کردم ولی باز از بیرون به افراد داخل اطاق فشار آورده بودند که نمازش را بشکنید، و یکی از دوستان صادق گفت: "من شنیدم که به آنان دستور داده شد طناب به گردنش بیندازید و او را بکشید و بیاورید". سپس در یک فرصتی که افراد داخل اطاق برای کسب تکلیف بیرون رفته بودند درب اطاق را بستیم و دیگر هرچه آنها اصرار کردند درب را باز نکردیم. به آنان دستور داده شده بود از درب اندرون وارد شوند و درحالی که با دیلم مشغول کردن درب اندرون بودند شنیده شد از ناحیه بعضی از آقایان مجاورین با تندی با آنان برخورد شده بود، و بالاخره بعد از چند ساعت از کنار اطاق من رفتند ولی مهاجمین مشغول شکستن درب و شیشه‌های خانه شدند، و در این میان بسندگوه‌های حسینه را در اختیار گرفتند و مانند لشکر مهاجم پیروزمند با شعارهای انحرافی و اهانت‌آمیز در چندین روز متوالی هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و شعارهای رکیک و اهانت‌آمیز نوشتند، و مرتباً اعلامیه‌های فحاشی و تهدیدآمیز تنظیم و پخش می‌شد و نسا راحت‌ی همه همسایگان را فراهم نمودند، گویی اینان بویی از انسانیت و عقل به مشامشان نخورده بود، و به خیال خودشان با این غارتگریها و فحاشیها و هتاکیه‌ها می‌خواستند از ولایت‌فقیه حمایت کنند، خوب شد ما نمریدیم و معنا و ثمره ولایت‌فقیه آقایان را با چشم و گوش خود از نزدیک احساس کردیم. من در همان روز حمله و یورش در یک پیام خلاصه اعمال ننگین آنان را یادآور شدم. (پیوست شماره ۲۵۵)

حمایت برخی از مسئولان از مهاجمان

حکومت برای امنیت جامعه است، حکومتی که مردم در آن از نظر جان و مال و آبرو امنیت نداشته باشند هیچگونه تناسبی با اسلام ندارد. این حرکات دیوانه‌وار و مستمر که شبانه‌روز در حسینه انجام می‌شد و پیوسته مردم از قم و جاهای دیگر تماشاگر این صحنه‌ها بودند صورت‌مسخره‌آمیزی به خود گرفته بود، و اگر مقامات بالا رضایت نداشتند لابد جلوگیری می‌کردند، و نه تنها جلوگیری نکردند بلکه برخی از آنان حمایت هم کردند و آقای خامنه‌ای در یک سخنرانی ضمن تایید اجمالی اهانت‌های انجام شده با کلمه "خائن" از من یاد کرد و مرا به محاکمه تهدید نمود و هنگامی که آیت‌الله زنجانی نامه‌ای متضمن اظهار ناراحتی از این اوضاع اسف‌انگیز به ایشان می‌نویسند، از قرار مسموع ایشان در جواب نوشته بودند: "من نمی‌توانم جلوی خشم مردم را بگیرم"، یالله‌عجب که جمعی رجاله را که همه دیدند از شهرهای مختلف با صرف بسودجهای سنگین جمع‌آوری کردند و به قم آوردند و آنان را وادار به این کارها کردند به عنوان مردم

قلمداد می‌کنند، و در این میان برخی افراد عادی سپاه هم که ذاتا دارای ایمان و اخلاص می‌باشند اغفال می‌گردند و به این خرافکارها وادار می‌شوند.

بچه‌های مخلص سپاه در جبهه‌ها فداکاری کردند و به شهادت رسیدند، ولی متأسفانه به اعتبار آن کسوت‌بران پسر شده چند نفر به نام اسلام‌جنایت می‌کنند و به مناسبت‌های مختلف سخنرانی می‌کنند و فتوا می‌دهند و در مسائل اسلامی خودسرانه اظهار نظر می‌کنند و به بزرگان‌اهانت می‌نمایند و خیال می‌کنند با یکی دو سال که در جبهه بوده‌اند همه کشور ملک طلق آنهاست و همه مردم کشور بندگان زر خرید آنان می‌باشند. حقوق جمعی از افراد مخلص سپاه را که سالها در جبهه‌ها بودند خودسرانه به بهانه‌های واهی به طور کلی قطع می‌کنند، و بندگان خدا به هر جا مراجعه می‌کنند جواب رد می‌شنوند، و در این میان آن آقای هم که به عنوان نماینده ولی فقیه باید ناظر بر اعمال خودسرانه آنان باشد یا ساکت است و یا تایید می‌کند. تعریف و تمجید از افراد بی‌سواد کم‌ظرفیت همین گرفتاریها را در پی دارد. اطلاعات که یک نهاد لازم و ضروری برای کشور است و کار آن نباید منحصر باشد در تحصیل اطلاعات نافع برای کشور بدون دخالت در کارهای دیگر، در اثر تعریف و تمجیدهای فراوان از آن بتدریج به صورت یک نهاد مخفی و پیچیده درآمد، دور از نظارت مجلس و مردم و دولت، و هر کاری که خواستند خودسرانه انجام دادند و در نتیجه به صورت کانون قتلها و جنایات نفرت‌انگیز درآمد و آبروی انقلاب و نظام را بردند و برای بچه‌های پاک و مخلص اطلاعات ننگ و عار فراهم آوردند. حالا متأسفانه سپاه هم در همان مسیر افتاده، در اثر تعریفها و تمجیدهایی که از سپاه و جوانان فداکار آن که اغلب در جبهه‌ها به شهادت رسیدند انجام شد، برخی از فرماندهان همه تعریفها را به خود گرفتند و بتدریج در اموری که مربوط به آنان نیست دخالت می‌کنند و در برابر کسی هم پاسخگو نیستند، و با اینسکه با عنوان نظامی نباید در سیاست عمومی کشور دخالت کنند در غالب مسائل داخلی و خارجی کشور خودسرانه دخالت می‌کنند و بتدریج حکومت کشور را همچون کشور ترکیه به صورت یک حکومت تحت قدرت نظامیان نشان می‌دهند و هیچ‌کس جلوی تندروهای آنان را نمی‌گیرد. سپاهی که در آغاز انقلاب مورد تایید و اعتماد مردم بود و ما در مجلس خبرگان قانون اساسی با اینکه عده‌ای مخالف بودند آن را به صورت یک اصل در قانون اساسی درج کردیم، اگر به رویای که فعلا در پیش گرفته ادامه دهد به طور کلی اعتماد ملت از آن سلب می‌شود و حیثیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد، ولی چه کنیم که مسئولین بالا متوجه این نکته نیستند؟ و بالاخره از همان روز حمله و یورش مرا در خانه محصور کردند و در سه‌ها و پنجره‌ها را جوش دادند، و تا مدتی روی پشت‌بام هم مامور گشت گذاشتند که در اثر رفت‌وآمد زیاد مزاحم زندگی و خواب و آسایش من و خانواده‌ام بودند، حالا بگذریم از چشم‌چرانیهای برخی از آنها. بلندگوهای حسینیه تا چند روز در اختیار مهاجمین بود تا اینکه از قرار منقول جامعه مدرسین جلسه می‌گیرند و آقای مقتدایی دادستان کل کشور از ناحیه آنان به سراغ مهاجمین می‌آید، دادستان کل کشور که باید جلوی مظالم و جنایات را بگیرد و با مهاجمین به خانه و کاشانه مردم برخورد قانونی کند قانون شکنیها، خرابکاریها و غارتگریها را تایید می‌کند. او خواسته‌های آنان را جویا می‌شود، و آنان حصر در خانه و ممنوع الملاقات بودن و تعطیل درس و شهریه و پس‌ندادن حسینیه و دفتر و تهیه زمینه محاکمه مرا مطالبه می‌کنند، و تقریبا همین خواسته‌ها در شورای عالی امنیت ملی مطرح و تصویب می‌شود. پس در حقیقت تصمیم گیرنده در مسائل کشور خرابکاران و مهاجمین بی‌پاک و محرکین آنان هستند و شورای عالی امنیت ملی مجری تصمیمات آنان

می‌باشد، وای به حال ملت مسلمان و مظلوم ایران و حوزه علمیه قم که تعیین سرنوشتشان به افراد خرابکار و مهاجم تفویض شده است. آقای مقتدایی در حسینیه سخنان مفصلی دارد که نوار آن موجود است، از جمله به آنان می‌گوید: "از این حرکتی که شما عزیزان انجام دادید که حمایت از حریم ولایت و رهبری بود جدا تقدیر و تشکر می‌شود و شما این را به حساب خدا بگذارید و اجر و پاداش این را از خدا بگیرید... خیلی ممنون امیدوارم که انشا الله موفق باشید، ماجور هستید و زحمت کشیدید. این خدمتی که کردید انشا الله مورد توجه امام‌زمان (ارواحنا فداه) قرار بگیرد و در آینده هم اگر خدای نکرده یک چنین قضایایی پیش بیاید انتظار هست که همین شماها باید پیاخیزید." (۱...) و از قرار مسموع از راه موثق همان موقع هم جلسهای برای توجیه ائمه جمعه مراکز استانها گرفته بودند و در آن جلسه آقای دری به عنوان وزیر اطلاعات گزارشی از چگونگی قضایا و برخورد با اینجانب و اینکه فعلا در منزل محصور گشته و فقط خانواده‌اش مجاز به رفت و آمد هستند و... به آقایان ارائه می‌دهد که آقای جنتی در جمع آنان می‌گوید: "این که فایده ندارد، بایستی آخر شب او را از منزل و از رختخوابش بیرون می‌آوردید و می‌بردید جایی که حتی من هم اطلاع نداشتم باشم که او کجاست." خوشا به سعادت ملت ایران که چنین روحانیون دلسوز و باعاطفه‌ای بر آنان حکومت می‌کنند و سرنوشت اسلام و انقلاب و کشور و ملت در اختیار اینان قرار گرفته است؟ از طرف دیگر بر حسب نقل مستند در جلسهای که در تهران در این زمینه تشکیل شده بوده یکی از قضات دادگاه ویژه پیشنهاد می‌کند که: "با اجازه شما من به قم بروم و فوراً فلانی را محاکمه و اعدام کنم و برگردم."

بارالها تو خود شاهد باش که ملت ایران برای تحصیل آزادی و پیاده شدن دستورات حیات بخش اسلام این همه فداکاری کردند و شهید دادند ولی متأسفانه در برابر تذکرات اینجانب به عنوان دفاع از استقلال حوزه‌های علمیه و عظمت مرجعیت شیعه که باز بچه رجاله‌ها و بچه‌های اغفال شده از ناحیه انحصار طلبان قرار گرفته بود مدیریت حوزه علمیه قم و رئیس قوه قضائیه کشور خرابکاران و غارتگران را علیه من بسیج کردند، و آقای یزدی در خطبه‌های نماز جمعه تهران هر چه توانست هتاکي نمود و دادستان کل کشور هم مهاجمین و غارتگران را تشویق می‌کند و آن قاضی هم اعدام فوری مرا پیشنهاد می‌کند، و متأسفانه همه این جنایات به نام حکومت اسلامی و حمایت از اسلام انجام می‌شود. با این حال ملت مظلوم ایران از آقایان انتظار پیاده کردن دستورات اسلام و دفاع از حقوق مردم را دارند.

بسیار اینکه از آقایان علما انتظار می‌رفت برات خود را از این جنایت و امثال آن که به نام اسلام انجام می‌شود اعلام نمایند و از حوزه و روحانیت دفاع نمایند، برخی از آنان در حوزه علمیه قم و جاهای دیگر، هر چه خواستند گفتند و نوشتند و مرا خائن و عالم‌نما و منافق و فاسق خطاب کردند، و برخی از نویسندگان بی‌ادب ادبیات خود را در اهانت و فحاشی و تهمت‌های ناروا به کار بردند، انشا الله در یوم الحساب به همه امور رسیدگی می‌شود.

خداوند انشا الله به تفضل خود حوزه علمیه قم را از شر عناصر خرابکار و هتاک، و ملت ایران را از شر نویسندگان بی‌ادب و بی‌باک محفوظ بدارد. من یک فرد بیشتر نیستم و عمر خود را گذرانده‌ام، ولی جای تأسف است که چگونه این همه جنایات به نام اسلام انجام می‌شود؟

۱ - برای اطلاع از متن کامل سخنان آقای مقتدایی می‌توانید به هفتنامه آوا شماره ۸۰ و ۸۱، سال سوم، مورخه ۲۵ آبان و ۲ آذر ۷۸ مراجعه نمایید.

پیام اهانت آمیز آقای خامنه‌ای به مردم اصفهان

پس از تداوم حصر اینجانب و ادامه تصرف غاصبان نسبت به حسینیه شهدا و دفتر اینجانب در قم و مشهد مردم شریف استان اصفهان براساس عرق دینی و غیرت اسلامی خود بارها اعتراض خود را نسبت به این بی‌قانونیها به وسیله تجمعات آرام و بیانیها اعلام داشتند و براین اساس جمعی بازداشت و محاکمه و زندانی شدند، و آخر کار خواستند به وسیله حضور در نماز جمعه اصفهان اعتراض خودشان را ابراز نمایند، و درحالی که اعتراض آرام و با متانت حق قانونی و اسلامی ملت است، وزیر اطلاعات وقت آقای دری مساله را نزد مقامهای بالا بزرگجمله داد و یک پیام تند از آقای خامنه‌ای گرفت که در آن پیام به مردم شریف استان اصفهان اهانت شده بود و آنان را باند روسیاه و تبه‌کار قلمداد کردند و آن پیام را در رسانهها با طمطراق پخش نمودند. البته غیر از آنکه آن پیام مردم را نسبت به مقامها و مسئولین بدبین کرد برای آنان نتیجه‌ای نداشت. معمولا مقامهای بالا در شرایطی زندگی می‌کنند که از قضاوتهای عمومی که در سطح جامعه انجام می‌شود بی‌اطلاعند و حواشی آنان آنها را در حصار از غفلت نگه می‌دارند. در این میان باند تبه‌کاری که در داخل اطلاعات کارگردان بودند و برای خون انسانها و بندگان خدا و آبروی آنان ارزشی قائل نبودند این فرصت شیطانی را مغتنم شمرده و در اصفهان یک نمایش به نام "پیچک انحراف" ابداع کردند و جناب آقای وزیر اطلاعات هم اظهار لطف فرموده آن را افتتاح نمودند، و سپس آن نمایش و متاع با ارزش به شهرهای قم و تهران نیز صادر شد و چه مقدار زیاد از بودجه کشور بدهکار ماصرف ایجاد و تبلیغ آن شد، در صورتی که آقای وزیر توجه داشتند که سوژه این نمایش سید مهدی هاشمی هر چه بود یازده سال قبل از این اعدام شده بود و هدف برگزارکنندگان آن نمایش بازی با آبرو و حیثیت من محصور است که فعلا امکان دفاع ندارم و ناجوانمردانه مورد حمله قرار گرفته‌ام. پیش از آن نیز از ناحیه اطلاعات نمایشی به نام "هویت" اختراع و نمایش دادند و با آبروی جمع زیادی از بندگان خدا بازی کردند، و با این همه جنایات باز انتظار دارند ملت آنان را الگوی اسلام پندارند. البته دنیا دار امتحان است و لازم است هر روز به وسایل مختلف فلز وجود انسانها مخصوصا قدرتمندان در کوره‌های آزمایش شناخته شود.

آنچه در نظر من مهم است اینکه چگونه کسانی که مدعی تعبد و تقدس هستند به بهانه دفاع از اسلام و ارزشهای آن این چنین بی‌باکانه با جان و مال و آبروی بندگان خدا بازی می‌کنند؟ اینک حدود دو سال و شش ماه است که من در خانه محصور می‌باشم و چه ناراحتی‌هایی را متحمل شده و می‌شوم؟ حسینیه شهدا محل تدریس و جماعت من در توقیف و تحت اختیار آقایان می‌باشد، و چه مقدار زیاد کتابهای مختلف و وسایل مربوط به من و دیگران در آنجا حبس شده؟ و چه بسیار از وسایل و لوازم سمعی و بصری و اموال و نوارها را به غارت بردند، و دفتر مرا که ملک من است غاصبانه در اختیار گرفته و در آن تصرف می‌کنند و نماز می‌خوانند و دفتر مرا در مشهد با همه لوازم و اثاث آن توقیف کرده‌اند، و همه این کارها را از قرار مسموع به حکم شورای عالی امنیت ملی انجام می‌دهند، در صورتی که شورای امنیت ملی بر فرض نهاد صالحی باشد برای مقابله با یک کشور مخالف و یا گروه مهاجم است نه مقابله با یک فرد خدمتگزار که خود از پایه‌گذاران انقلاب بوده است و برای حفظ حریم حوزه علمیه و مرجعیت شیعه تکراری داده است، و انگهی شورا حق قضاوت ندارد، قضاوت وظیفه قوه قضائیه است با حضور متهم و وکیل او و امکان دفاع. البته نظیر همین شورا در زمان رژیم سابق نیز به منظور سرکوب مخالفین و اصلاح‌طلبان وجود داشت، و در این

میان دادگاه ویژه نیز خود را متولی این جنایات می‌داند و به بهانه‌های واهی دخالت‌های ناروا انجام می‌دهد. اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبه ولینا و کثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بنا و تظاہر الزمان علینا.

مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب

س: به طور کلی حضرتعالی آفات انقلاب را چه می‌دانید، رمز تداوم و حفظ ارزش‌های انقلاب در چیست، چه باید بکنیم که سرنوشت انقلاب اسلامی به سرنوشت انقلاب مشروطه دچار نشود؟

ج: اشکال عمده در اینجا است که ما خیال می‌کنیم فقط ما چهارتا روحانی انقلاب را به پیروزی رساندیم، این تصور درستی نیست، البته روحانیت نقش داشت، روحانیت به عنوان اینکه مظهر خواست و اراده مردم بود و مردم به روحانیت اعتماد داشتند نقش اساسی در انقلاب داشت و مرحوم امام (ره) رهبر انقلاب بودند، اما واقعش این است که مردم انقلاب کردند، همه مردم کمک کردند تا انقلاب به پیروزی رسید، در همان شب بیست و دوم بهمن همین نیروهای آماده و نیروهای مردمی مسلح بودند که پادگانها را خلع سلاح کردند، و اگر اسلحه به دست مردم نمی‌افتاد انقلاب به این زودی به پیروزی نمی‌رسید، ارتش قصد کودتا داشت، و اگر ارتش وارد صحنه می‌شد معلوم نبود به این زودی کار به نتیجه برسد، در همه مراحل همه مردم احساس وظیفه می‌کردند و هرکس به سهم خود کاری انجام می‌داد تا انقلاب به پیروزی رسید، رمز تداوم انقلاب نیز همین است، اگر ما چهارتا روحانی آمدیم خودمان را قیم مردم دانستیم و گفتیم مردم باید مطیع صد درصد ما باشند این تصور غلطی است، به عنوان مثال این حرکتی که الان شورای نگهبان کرده و نظارت استصوابی قرار داده‌اند این خلاف قانون و خلاف مصلحت است، در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است که شورای نگهبان باید ناظر باشد بر انتخابات نه بر کاندیداها، چون خاطره سو دخالت‌های رژیم سابق در انتخابات در ذهنها باقی بود برای جلوگیری از دخالت‌های ناروای مسئولین و دولت در انتخابات و تعیین کاندیداها این اصل تصویب شد تا جلوی دخالت‌ها گرفته شود نه اینکه خود شورای نگهبان در همه مراحل انتخابات و تعیین کاندیداها دخالت کند و در آنجا بنشینند و بگویند در فلان شهرستان فلان شخص حق دارد از سوی مردم کاندیدا بشود و فلان شخص حق ندارد و یا به بهانه‌های گوناگون انتخابات مردم را باطل کنند. مردم خودشان افراد را بهتر می‌شناسند تا آنها که از دور می‌خواهند برای مردم تصمیم‌گیری کنند، مردم چون مسلمان هستند اگر ببینند کسی خلاف موازین اسلام می‌خواهد عمل کند به او رای نمی‌دهند، اگر شایسته نیست به او رای نمی‌دهند، البته روحانیون باید به مردم رهنمود بدهند و موازین و شرایط را بیان کنند، ولی بگذارند مردم خودشان در کارهای مربوط به خودشان تصمیم‌گیری کنند.

به نظر من باید برای حفظ و تداوم انقلاب احزاب سیاسی مستقل با اساسنامه و مرامنامه و خط‌مشی اعلام شده بر اساس موازین اسلامی از خود مردم تشکیل بشود و اینها آزاد باشند که حرف‌هایشان را بزنند، روزنامه و رسانه در اختیار داشته باشند یکی از اشکالات فعلی ما این است که رادیو و تلویزیون و بیشتر دستگاه‌های تبلیغی و امکانات در اختیار حکومت است و اگر مردم بخواهند حرفشان را به حکومت بزنند چندان وسیله‌ای در اختیار ندارند روزنامه‌ها باید زبان ملت باشند، رادیو و تلویزیون باید زبان ملت باشد، نه اینکه مردم فقط مستمع باشند، اگر شما نتوانید نظرتان را منعکس کنید دیگری هم نتواند و هرکس همان چیزهایی را که حکومت می‌خواهد

مجبور باشد بگوید مردم بتدریج دلسرد می‌شوند و از صحنه کنار می‌روند، این خلاف آزادی است، اینکه ما می‌گوییم آزادی یعنی مردم آزاد باشند، نه اینکه فقط افراد وابسته به حکومت آزاد باشند و مردم پیرو محض باشند، بنابراین همان‌گونه که اول انقلاب روحانی، دانشجو، بازاری، کشاورز، کارگر و همه اقشار واصناف نقش داشتند و همه خواستار انقلاب بودند باید این حالت حفظ شود، و اگر یک عده خود را قیم دیگران دانستند بتدریج دیگران احساس بی‌تفاوتی می‌کنند و از صحنه کنار می‌روند، اگر انقلاب بخواهد باقی باشد باید جنبه مردمی بودن آن محفوظ بماند و واقعا مردم حکومت را حکومت خودشان بدانند و این با وجود احزاب سیاسی آزاد، مستقل و متشکل از اقشار مختلف مردم امکان پذیر است، نیروها و تشکلهای سیاسی حرفهای خودشان را بزنند و مردم هم عقل و هوش دارند و مسلمانند و مسائل را می‌فهمند هر کدام را درست دانستند انتخاب می‌کنند.

آزادی رکن اصلی انقلاب ما بود، اگر این آزادی به معنای واقعی کلمه برای مردم محفوظ نگاه داشته شود خیلی از مشکلات حل می‌شود، البته ما باید تبلیغ اسلام را بکنیم، وظیفه‌مان را انجام بدهیم، ولی مردم را به کاری خلاف نظرشان مجبور نکنیم، قیم آنان نباشیم، روحانیت‌راهنمای مردم است نه قیم مردم، اگر ما بخواهیم خودمان را قیم مردم بدانیم شکست می‌خوریم و به اسلام هم لطمه می‌زنیم، البته مقصود از آزادی، آزادی سیاسی و فکری است نه هتک حرمتها و پرده‌دریها و بی‌عفتیها.

مردم اگر آزاد باشند به ولخرجیهای ارگانها، به کم‌کاریهای مامورین و به مزاحمتهای بیجا اعتراض می‌کنند و قهرا مسئولین ناچار می‌شوند جهاتی را رعایت کنند. احزاب سیاسی بر کارهای دولت نظارت می‌کنند و جلوی بسیاری از تخلفات را می‌گیرند و دولت چون نماینده مردم است ناچار می‌شود به گفتهها توجه کند. یک وقت من به مرحوم امام (ره) گفتم مردم فقط این چند صد نفری که برای ما و شما شعار می‌دهند نیستند، تازه خود اینها هم چون به دین و روحانیت علاقه دارند شعار می‌دهند ولی در دل خواستهها و اعتراضاتی هم دارند و اگر به خواستههای آنان توجه نشود بتدریج دلسرد می‌شوند.

پخش قدرت و نظارت مردم

س: این مطلب را که حضرتعالی می‌فرمایید مطلب اساسی و درستی است، اما این نظریه را باید در یک سیستم پیاده کرد یا فقط یک توصیه اخلاقی است؟ در سیستم فعلی به صورت متمرکز عمل می‌شود، مقام ولایت فقیه بر اساس نظریه نصب یک مقامی است که از طرف خدا بفقها داده شده و نظام هم مشروعیتش را از وی می‌گیرد و همه قوا در وی متمرکز می‌شود و از او به دیگر افراد و قسمتها پخش می‌شود و همکاران نظام ایادی و اعضاء دست و بازوهای او هستند، بر اساس این نظریه پس چه جایگاهی برای ابراز نظر مردم غیر از پیروی و تبعیت باقی می‌ماند؟

ج: باید سیستم به گونه‌ای باشد که حق مردم پایمال نشود، به نظر ما امر حکومت امر مردم است و مردم هستند که در چهارچوب شرایطی که اسلام برای رهبران جامعه مشخص کرده فرد یا افرادی را برای رهبری خود برای زمانی معین بر می‌گزینند و همواره به صورت مستقیم توسط روزنامهها و احزاب بر کارهای او نظارت دارند، تداوم حکومت وابسته به رضایت مردم و اکثریت جامعه می‌باشد، ما در مباحث حکومت اسلامی که در چهارجلد به چاپ رسیده است ادله نصب فقها از ناحیه امامان معصوم (علیهم السلام) را کافی ندانسته و ولایت مطلقه را به آن معنا که فقیه هر کار دلش خواست و هر چه را به نظرش درست آمد انجام بدهد درست ندانستیم، در آن کتاب یک فصل مستقلی در

ارتباط با بیعت و یک فصل در ارتباط با ضرورت مشورت مطرح کردیم که تا اندازه‌ای از وجود استبداد در حکومت اسلامی پیشگیری می‌کند و این مباحث در جای خود به تفصیل مورد گفتگو واقع شده است. ولی فقیه باید اولاً منتخب مردم باشد، ثانیاً او وظایف مشخصی دارد که در قانون اساسی مشخص شده است و مردم هم به آن قانون اساسی رای داده‌اند، و در همان چهارچوب ولی فقیه منتخب مردم می‌تواند اعمال ولایت کند. قانون را مجلس مشخص می‌کند و اجرای آن در اختیار رئیس جمهور است که منتخب مردم می‌باشد و ولی فقیه نظارت می‌کند و جلوی انحرافات را می‌گیرد، آن نحو ولایت مطلقه و حکومت مطلقه‌ای که آقایان برای فقیه قائلند با جمهوریت نظام و انتخاب نمایندگان و رئیس جمهور از ناحیه مردم در تضاد می‌باشد.

مهم این است که مردم باید این آزادی را داشته باشند که اگر علیه رهبر جامعه هم نظری دارند بتوانند نظر خودشان را ابراز کنند، شما می‌بینید در همین آمریکا که این قدر ما علیه آن شعار می‌دهیم اگر کسی علیه کلینتون رئیس جمهور آمریکا هم حرفی داشته باشد می‌تواند حرفش را بزند و با این گفتنها هم به هیچ وجه کلینتون تضعیف نمی‌شود. در ظرف آن چهارسال که مشخص شده در چهارچوب وظایف حکومت می‌کند و مخالفین هم علیه شخص کلینتون نظراتشان را در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و مجلس و جاهای دیگر مطرح می‌کنند، منتها اگرید عمل بکند حزیش زیر سؤال می‌رود و برای دوره بعد انتخابش نمی‌کنند و یا در همان دوره از کار برکنارش می‌کنند. علاوه بر این به اعتقاد ما مردم می‌توانند اختیارات والی منتخب خود را محدود و یا تفکیک نمایند و از تمرکز آن جلوگیری کنند، برای او مدت تعیین کنند و یا ضمن بیعت شرایطی را که با شرع مخالفت ندارد قرار دهند و سیستم حاکمیت را در قانون اساسی به گونه‌ای قرار دهند که حق نظارت آنان بر حاکمان تضمین گردد.

س: قانون احزاب که در قانون اساسی هم پیش‌بینی شده چرا تاکنون در جمهوری اسلامی ایران اجرا نشده است؟
ج: کار نادرستی بوده که اجرا نشده، احزاب باید به صورت واقعی و مستقل وجود داشته باشد نه اینکه توسط خود حکومت و یا افراد منسوب به حاکمیت مثل زمان شاه حزب درست شود و مردم هم مجبور باشند فقط در همین احزاب دولتی ثبت نام بکنند، احزاب به این شکل بود و نبودش فرقی نمی‌کند. مطلبی هم از اینجانب در مورد احزاب منتشر شده (پیوست شماره ۱۱۷) که می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

آخرین پرسش

س: به عنوان آخرین پرسش در این محور، حضرت‌عالی که در زمینه مسائل حکومتی اسلام چند مجلد کتاب نوشته‌اید و عمر خویش را در مسائل سیاسی مبارزاتی گذرانده‌اید و در مبانی فقهی نیز فقیه و کارشناس هستید بفرمایید آیا مبنای ولایت و حاکمیت فقیه یک حکم‌خدایی است یا مردمی؟ آیا با توجه به پیچیدگی اداره جامعه در شرایط فعلی می‌توان قدرت را به طور مطلق در دست یک نفر متمرکز کرد و فقط بر صلاحیت فردی وی تکیه کرد و همواره نگران فروریختن این صلاحیتها بود؟ آیا تمرکز قدرت فسادآور نیست؟ و بفرمایید جایگاه مردم در نظام ولایت فقیه چگونه است؟

ج: همان‌گونه که ما در مباحث ولایت فقیه به طور مفصل یادآور شده‌ایم حکومت "امر مردم" است، در واقع مردم هستند که برای اداره جامعه خود بر اساس ملاکهایی که خداوند مشخص

فرموده صالحترین فرد را برای حاکمیت خود و بالطبع صالحترین افراد را برای حکومت خود برمی‌گزینند و اختیارات و وظایف او را در چهارچوب قوانینی که مشخص کرده‌اند و مورد قبول آنهاست معین می‌کنند، ما در جداول کتاب ولایت‌فقیه (جلد دوم مبانی فقهی حکومت اسلامی) مبحث بیعت را مطرح کرده‌ایم که در واقع مردم با بیعت خود که یک قرارداد طرفینی است و عمل در چهارچوب قانون اساسی هم طبعاً یکی از شرایط ضمن عقد می‌باشد حاکم یا حاکمیت را معین می‌کنند، و همان‌گونه که مردم با بیعت خود اطاعت خود را در اختیار حاکمیت می‌گذارند حاکمیت هم باید به لوازم این بیعت پایبند باشد و حقوق مردم را رعایت نماید و بمقتضای آیه شریفه: "أوفوا بالعقود" و آیه شریفه: "و أوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً" طرفین باید به عهد و قرارداد اجتماعی خود وفادار باشند.

در حکومت دینی تمرکز قدرت دست هیچ کس نیست، قدرت مطلق فقط از آن خداوند است و هیچ کس چه حاکم و چه غیر حاکم نمی‌تواند بگوید من به خداوند از دیگران نزدیکترم، خداوند برای حکومت و کارگزاران شرایط و وظایفی معین کرده است برای مردم هم وظایفی معین کرده، و قراردادهای اجتماعی را هم محترم شمرده و همه را ملزم به رعایت آنها دانسته است. خداوند مردم را بر سرنوشت خود که تشکیل حکومت هم یکی از آنهاست حاکم کرده و سرنوشت آنان را به دست خودشان سپرده است، هرچند برای حاکم منتخب شرایطی را که مطابق عقل و منطق نیز می‌باشد مشخص نموده است، حال اگر مردم این حق را برای خودشان محفوظ نگاه نداشتند و به رایسگان از دست دادند دیگر تقصیر دین یا خداوند نیست. ولایت‌فقیه در واقع ولایت قانون و ولایت فقه و احکام خداوند است، حکومت هم "امر مردم" است، پس هر شکل و سیستم حکومتی که بتواند بیشتر و بهتر دستورات خداوند را اجرا کند و بیشتر از همه مورد تایید و رضایت مردم باشد، چه رهبر یک نفر باشد یا چند نفر چه متمرکز باشد و چه غیر متمرکز، این به حکومت اسلامی نزدیکتر است. از دیدگاه ما که به قیامت معتقد هستیم قدرت و حکومت یک امتحان بزرگ الهی است که خداوند هم حاکمان و هم مردم را با آن امتحان می‌کند. البته اینها مباحثی است که باید در جای خودش مورد گفتگو قرار گیرد.

ما پرسشهایمان را در همین جا به پایان می‌بریم و از اینکه در این مدت وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و به سئوالات ما جواب دادید نهایت سپاسگزاری و کمال تشکر را داریم. من هم به سهم خود از همه آقایانی که زحمت کشیدند و با جدیت و پشتکار این کار را به انجام رساندند تشکر می‌کنم، و از خداوند متعال برای شما آرزوی عمر پربرکت و حسن عاقبت دارم. والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمات الله و برکاته

پیوستھا

پیوست شماره ۱: نوشته معظمه در مورد خدمات اسلامی مرحوم حاج شیخ احمد حجی
۱۵ ج ۱۳۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در سنین کودکی به معیت پدرم که خدایش محافظت فرماید در نجف آباد اصفهان به مسجدی می‌رفتم. امام جماعت مسجد نیز بسیار به منزل و باغ ما رفت و آمد داشت. مردی بود بی‌آلایش و رفتارش با کوچک و بزرگ بسیار عادی و بدون تشریفات بود. کم‌کم بزرگتر شدم و با خواندن و نوشتن آشنا شدم و با ترغیب آن مرد بزرگ پدرم مرا به منظور آموزش علوم اسلامی به اصفهان و قم فرستاد. در ایام تعطیلات در نجف آباد از جماعت و تدریس آن مرد بزرگ استفاده می‌کردم و در خدمت ایشان هم‌چند سفر به اصفهان و یک سفر به قم رفتم. با اینکه از جهت فضل و کمال ممتاز بود و بیشتر مردم آن منطقه به ایشان ارادت می‌ورزیدند و مرجع وجوه شرعی بود زندگی ایشان بسیار ساده و متوسط بود و با رفتار و عمل مردم را به دین و مذهب سوق می‌داد. همش ترغیب مردم مخصوصاً جوانان به تعلم و فراگرفتن علوم اسلامی بود و با یک فرد محصل و طالب علم هم‌چون پدرمهربان رفتار می‌کرد و طلاب را بسیار مورد تشویق قرار می‌داد و روی این اصل در منطقه نجف آباد و اطراف و حومه آن عدسیاری به سراغ تحصیلات علوم دینی رفتند و بسین آنان اساتید و فضلا کثیری پیدا شد. بسیاری از مردم نجف آباد از تاجر و کاسب و زارع با علوم عربی و کتب دینی آشنا شدند و در اثر اخلاق عمومی ایشان و برخورد خوبی که با اشخاص داشت در اکثریت قاطع مردم محل گرایش مذهبی عجیبی پیدا شد.

با یک برداشت و درک صحیحی از دین و مذهب که هنوز پس از حدود سی سال که از وفات آن مرد بزرگ می‌گذرد به دنبالتحولی که ایشان پاییزی کردند شهرستان نجف آباد را می‌توان کسانون علم و دانش و مذهب شمرد و گذشته از علما و فضلا آن شهر حدود نیمی از مردم عادی نجف آباد تا اندازه‌ای با علوم عربی و اسلامی آشنا می‌باشند و در درک مسائل مذهبی امتیاز خاصی دارند.

خدایوند به ما توفیق دهد که بتوانیم به پیروی از آن مرد بزرگ خدمت به اسلام و مسلمین را وجهه همت خود قرار دهیم و در انجام وظایف دینی و وجدانی کوتاهی نکنیم و تجملات و علائق دنیای فانی ما را نریزیم، آمین یا رب العالمین.
آن مرد بزرگ که خدا درجاتش را عالی کند و با محمد و آل محمد محشورش فرموده و حقوق او را پیر ما جبران فرماید مرحوم مفتور حجی الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد حجی نجف آبادی بود. نورالله مرقد الشریف بحق محمد و آل الطاهرین والسلام علی جمیع اخواننا المومنین ورحمات الله وبرکاته.

حسینعلی منتظری نجف آبادی

پیوست شماره ۲: نوشته معظمه پیرامون آشنایی ایشان با آیت الله شهید مرتضی مطهری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در سال یکهزار و سیصد و بیست شمس هجری در سن نوزده سالگی برای ادامه تحصیل به تشویق بعضی از دوستان اصفهان عازم قم شدم، و در مدرسه مرحوم حاج ملاصادق ساکن شدم، و پس از چندی در مدرسه فیضیه در درس سطح کفایه جلد اول باب اوامر که به وسیله مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد محقق یزدی معرّف به داماد تدریس می‌شد شرکت کردم، مجموع شرکت کنندگان از ده نفر کمتر بودند.

پس از چندی یکم نفر از شرکت کنندگان که می‌نمود چند سالی از من بزرگتر است پیشنهاد کرد مطالب درس را با یکدیگر بحث کنیم. در اول من با سردی از این پیشنهاد استقبال کردم ولی بتدریج ارتباط و علاقه ما به یکدیگر بیشتر می‌شد، و در بحث بمطالب درسی قناعت نمی‌کردیم، بلکه مسائل مختلف اسلامی و حتی مسائل فلسفی و عرفانی را در حدود استعدادمان مورد مذاکره قرار می‌دادیم. این جوان با هوش و خوش استعداد و پرکار و با همت و متقی و مقید به آداب و سنن اسلامی مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری فریسانی خراسانی بود، اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد درجته.

بازی ایشان در مدرسه فیضیه سکونت داشتند و من هم به مدرسه فیضیه منتقل شده بودم و بتدریج در زندگی و دخل و خرج و درس و بحث و گردش و تفریح و حضور در مجالس و محافل دینی و اخلاقی با یکدیگر ملازم سردیم و هرچند از نظر مادی هر دو با عسرت و سختی می‌گذرانیم، ولی با درس و مذاکره و شرکت در بعضی محافل و انجمنهای آموزنده مخصوصاً درس اخلاق حضرت آیت الله العظمی امام خمینی که عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه تدریس می‌شد دلخوش بودیم و از درسهای خارج مرحوم آیت الله داماد و آیت الله حاجت تبریزی استفاده می‌کردیم. ضمناً هر دو نفر دورادور نسبت به مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجرودی طابراه که در آن زمان در بروجرد بسر می‌بردند ارادتی خاص پیدا کردیم، چنانچه مرحوم آیت الله مطهری در تابستان ۱۳۶۲ قمری و من در تابستان ۱۳۶۳ به بروجرد رفتیم و با درس و مذاق و اخلاق آن مرحوم آشنا شدیم و پس از اینکه آن مرحوم در محرم ۱۳۶۴ قمری به دعوت بزرگان و اساتید قم از جمله حضرت آیت الله العظمی امام خمینی به قم آمدند ما دونفر از ملتزمین درس اصول و فقه آن مرحوم شدیم و ضمناً منظومه حکمت و سپس اسفار را نزد آیت الله خمینی می‌خواندیم. پس از چندی چون درسهای مرحوم آیت الله بروجرودی عمومی و شلوغ بود و ما احتیاج داشتیم به یک درس خصوصی که بتوانیم در آن بحث آزاد داشته باشیم، لذا مباحث عقلیه اصول را نیز نزد آیت الله خمینی شروع کردیم و از اینجا دروس عالی آیت الله خمینی در حوزه علمیه قم پایه گذاری شد، و ضمناً ما غیر از

مباحثات فقهی و اصولی جلد اول اسفار را نیز با یکدیگر بحث می‌کردیم و هر کدام نیز جداگانه حوزه تدریس داشتیم و در شبهای پنجشنبه و جمعه نیز در جلسه بحث فلسفی آیتالله علامه طباطبایی شرکت می‌کردیم و همسین بحثها پایه کتاب اصول فلسفه شد. این جریان حدود دمسال برقرار بود تا اینکه مرحوم آیتالله مطهری در اثر گرفتاریهای زندگی دیگر قدرت اقامت در قم را نداشت لذا به تهران مهاجرت کردند، ولی بحمدالله وجود ایشان در تهران منبع فیض بود و در محیط دانشگاه و بسیرون از دانشگاه بتدریس و تالیف و نشر معارف اسلامی پرداخت. شکرالله مساعیه الجمله. مرحوم آتای مطهری در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و اصول فقه و اصول دین و فلسفه شرق مجتهد و اهل نظر بود و مخصوصا اعماق مسائل فلسفه صدرالمتالهین شیرازی را دقیقا لمس کرده بود و گفتار و تالیفات آن مرحوم دقیق و پخته و آموزنده بود و برای نسل جوان دانش‌پژوه بسسیار سودمند و ارزنده است. آن مرحوم در شناساندن مکتب اسلام اصیل و در مبارزاتی که به رهبری امام خمینی شروع شد نقش موثری داشت و در پانزده خرداد که آیتالله خمینی و عده‌ای از علمای اعلام و روشنفکران بازداشت شدند آن مرحوم نیز جز بازداشت‌شدگان بود و همیشه از یاران بسا و فساد انقلاب و رهبر انقلاب بود. از ویژگیهای آن مرحوم اینکه محیط پرتلاطم تهران ایشان را آلوده نکرد و صفا و خلوص و سادگی و جهات اخلاقی و معنوی ایشان کماکان باقی ماند و چه فضیلت بزرگی است برای انسان که محیط در او اثر سو نگذارد، بلکه او بتواند در محیط اثر خوب داشته باشد. و نیز از ویژگیهای آن مرحوم تقید و علاقه مفرط ایشان بود به ذکر و دعا و تهجد و شب بیداری بیاد دارم که در همان اوایل آشنایی ما با یکدیگر ایشان به نماز شب مقید بود و مرا نیز بدان تحریص می‌کرد و من به بهانه اینکه آب حوض مدرسه شور و کثیف و برای چشمم مضر است از آن شانه خالی می‌کردم. تا اینکه شبی در خواب دیدم که خوابم و مردی مرا بیدار کرد و گفت من عثمان بن حنیف نماینده حضرت امیرالمومنین علی(ع) می‌باشم، و آن حضرت به تو دستور داده‌اند بیخیز و نماز شب را بپای دار و این نامه را نیز آن حضرت برای تو فرستاده‌اند. در آن نامه با حجم کوچکی که داشت با خط سبز روشن نوشته شده بود: "هذه برائة لك من النار"، من در عالم خواب با توجه به فاصله زمانی حضرت علی(ع) متحیرانه نشسته بودم کنگاه در همان حال تحسیر مرحوم آیتالله مطهری مرا از خواب بیدار کرد درحالی که آفتابه آبی در دست داشت و گفت این آب را از رودخانه تهیه کرده‌ام برخیز و نماز شب بخوان و بهانه مجوی. آن مرحوم فیض بزرگ شهادت را دریافت. گوارا باد او را، حشرالله تعالی مع الشهداء و الصالحین و رزق الله اولاده و اهل بیت‌الصبر و الاجر بجاه محمد و آله.

به تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۴۰۰
قم حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳: نامه آیتالله العظمی بروجردی به هنگام اعزام معظمه به تبلیغ

بسم الله الرحمن الرحيم

معروض می‌دارد مکتوب آقایان رسید معلوم می‌شود که آنجا از آقایان کسی نیست که مردم را هدایت نماید لذا جناب مستطاب ثقل الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته که از اجله فضلا هستند فرستادم، مقتضی است اهالی از وجود معظمه قنبردانی نموده و استفاده و استفاضه نمایند. از همه ملتسم دعا هستم والسلام علیکم ورحمته و برکاته.

۱۶ صفر ۱۳۷۲
حسین الطباطبائی

پیوست شماره ۴: سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از ضد بهایی بودن معظمه

وزارت جنگ

ریاست ستاد ارتش

اداره لشکر ۹ زرهی

دائرة رکن ۲

شماره ۲/۶۶۸۶ ۲۹/۵/۳۴ محرمانه

در باره وضع بهائیه در نجف آباد

پیرو شماره ۳۶۱۶ ۲۴/۳/۲۴ رکن ۲

برابر گزارش شهربانی اصفهان، شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده آیتالله بروجردی در نجف آباد معرفی و روز ۲۰/۵/۳۴ از وعظ و معتمدین و اصناف و سایر طبقات دعوت و اظهار داشته که به موجب فتوای آیتالله بروجردی معامله مسلمین با بهائیهها تحریم گردیده و مسلمین نباید با بهائیهها رابطه و خرید و فروش داشته باشند. با اینکه قبلا آموزش کافی به شهربانی اصفهان داده شده بود مجددا تاکید گردید که از هرگونه تحریکات و اقدامات نامبرده جدا جلوگیری شود. فعلا آرامش در نجف آباد برقرار بوده و مامورین انتظامی مراقب اوضاع می‌باشند.

م ع فرماندهی لشکر ۹ زرهی اصفهان
سرتیپ ضرغام

پیوست شماره ۵: متن تلگراف امام خمینی به آقای اسدالله علم نخستوزیر در مورد ورود زنها به مجلسین و انجمنهای یالتی و ولایتی

بسم الله الرحمن الرحيم

تهران، جناب آقای اسدالله علم نخستوزیر ایران
در تسعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح

قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جناب عالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد، ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین محکم اسلام که تشخیص آن به نص قانون اساسی محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می دهند، در این صورت حق رای دادن به زنها و انتخاب آنها در همه مراحل مخالف نص اصل دوم از متمم قانون اساسی است و نیز قانون مجلس شورا مصوب و موشح ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری از زنها سلب کرده است. مراجعه کنید به مواد هفت و نه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و پانزده و هفده قانون انجمن بلدیة (شهرداری) در این صورت چنین حقی به آنها دادن تخلف از قانون است و نیز الفا شرط اسلام در انتخاب کننده و انتخاب شونده که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسمانی تخلف از قانون مذکور است و خطرهایی بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت دارد که یا غفلت یا خدای نخواستہ عمدا اقدام به این امر شده است. اکنون که اعلیحضرت درخواست علمای اعلام را به دولت ارجاع فرموده اند و مسئولیت به دولت شما متوجه است انتظار می رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی اصلاح این امر را به اسرع وقت نمایند و مراقبت کنید که نظائر آن تکرار نشود و اگر ابهامی در نظر جناب عالی است مشرف به آستانه قم شوید تا هرگونه ابهامی حضورا رفع شود و مطالبی که به صلاح مملکت است و نوشتنی نیست تذکر داده شود، و در خاتمه یاد آور می شود که علمای اعلام ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالفه با شرع مطاع ساکت نخواهد ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد.

۴۱/۷/۲۸

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۶: متن تلگراف علمای مهاجر به تهران پس از قیام خونین پانزده خرداد به امام خمینی که توسط معظله تنظیم و به امضای علما رسیده است. مورخه ۱۳۴۲/۴/۲۷
تهران شماره ۳۰۶ به وسیله ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
محضر مبارک آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید
رونوشت: حضرت آیت الله محلاتی
رونوشت: حضرت آیت الله قمی دامت برکاتهم

روحانیون شهرستانهای ایران پس از تقسیم سلام به جناب عالی و ابراز تاثیر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستانها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرتعالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلامی کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم.
الحاج بحر العلوم الرشتی الحاج سید محمود ضیابری الرشتی حسین الموسوی الخادمی اصفهانی علی ابن ابراهیم همدانی مرتضی الحائری روح الله کمالوند حاج سید حسین رودباری رشتی الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی نصرالله الموسوی بنی صدر همدانی الاحقر عبدالله مجتهدی تبریزی محمود علوی شیرازی الاحقر سید یوسف الهاشمی تبریزی الاحقر عبدالرسول قاسمی آبادانی الاحقر عبدالجواد همایونشهری حسین الحسینی الیزدی الشیرازی محمد جعفر طاهری شیرازی الاحقر علی آقا یقطینی شیرازی الاحقر سید احمد خسروشاهی تبریزی محمد حسن النجفی الرفسنجانی الاحقر محمد الموسوی الشمس آبادی اصفهانی محمد هاشمیان الاحقر حسین گوگانی تبریزی الاحقر الفانی محمدتقی مراغه ای الاحقر سید احمد پیشوا کازرونی الاحقر السید عبدالله موسوی شبستری الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان آبادی الاحقر محمد الصدوقی الیزدی الاحقر احمد امینی مراغه ای العبد مجتبی العراقی سید مهدی یثربی کاشانی حسینعلی منتظری نجف آبادی ابراهیم امینی نجف آبادی.

پیوست شماره ۷: متن تلگرام جمعی از روحانیون شهرستان نجف آباد به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه ۱۳۴۴

نجف اشرف، مرجع تقلید شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی
انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق تا اندازه ای موجب مسرت، ولی ملت ایران عموماً منتظر مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم هستند تا از افاضات و رهبریهای شما بهره مند گردند. امید است در آتیه بسیار نزدیک این موفقیت حاصل شود.
حسینعلی منتظری، عباس ایزدی، ابوالقاسم حججی، غلامرضا حججی، سید محمود مدرس، سید جواد سجادی، ابراهیم توسلی، اسدالله فتاح الجنان، سید هادی طباطبایی، محمد علی صالحی، محمد حسین کاظمی، سید کمال حسینی، حسین بهرامی، سید جعفر طباطبایی سید اکبر حسینی، سید حسن هاشمی، محمد جعفر رحیمی، محمد علی موحدی، سید حسن حسینی، غلامرضا داوری، سید فخر هاشمی، حسین معزی، جعفر جعفری، الاحقر محمد استکی، سید ولی الله موسوی، سید جینر کاظمی، سید هاشم امینی، سید حسین هاشمی، الاحقر ابوطالب مصطفایی، مهدی حسینی.

پیوست شماره ۸: متن نامه فضلا و محصلان حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه ۱۳۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مقدس بزرگ مرجع عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه

هر چند انتقال حضرتعالی از ترکیه به عتبات عالیات از جهتی مایه خرسندی است ولی ادامه تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثر و تنفر عموم ملت ایران است. ملت شریف مسلمان ایران و حوزه علمیه قم که از منویات مقدس آن قائد عظیم الشان پیروی می‌کنند و برای تاسمین و اجرای آن از هیچ گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا بسا مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانه رهبریهی ارزنده آن زعیم عالیقدر، مصالح عالییه اسلام و ایران و حقوق از دست رفته ملت تاهمین گردد. ادام الله ظلمکم علی رؤس الانام

حسین نوری، احمد آذری قمی، ربانی شیرازی، علی اصغر مروارید، محمد علم الهدی خراسانی، حسینعلی منتظری، ابوالفضل النجفی الخوانساری، سید محمدرضا سعیدی، علی المشکینی اردبیلی، ناصر مکارم شیرازی، محمدتقی مصباح یزدی، ابوالقاسم خزعلی، علی اکبر مسعودی، سید موسی شبیری زنجانی، محمد مفتاح، مهدی العائری الطهرانی، غلامرضا صلواتی عراقی، جوادی آملی، سید مصطفی علم الهدی

پیوست شماره ۹: متن تلگرام فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه ۱۳۴۴/۸/۳۰
نجف اشرف

محضر مقدس آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی
گرچه انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق از آن جهت که محیط مناسبتری است مایه خوشوقتی است، ولی ادامه محرومیت ملت ایران و مخصوصا حوزه علمیه قم از افاضات آن مرجع عظیم الشان موجب افسردگی شدید عموم است. امیدواریم در آینده بسیار نزدیک با مراجعت حضرتعالی به قم مردم ایران از نعمت رهبریهی ارزنده آن زعیم عالیقدر که موجب تاسمین مصالح اسلام و مسلمین است بهره‌مند گردند.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، الاحقر محمد شاه آبادی، حسینعلی منتظری، مکارم شیرازی، سید محمدباقر ابطحی، ربانی شیرازی سید مصطفی علم الهدی، محمد حسین مسجدجامعی، عبدالعظیم محصلی، اکبر هاشمی، حسین نوری، علی پناه اشتهاردی، حسین المظاهری، ابوالقاسم خزعلی، سید یوسف تبریزی، علی المشکینی، ابراهیم امینی، جعفر سبحانی، علی قدوسی، احمد پایانی اردبیلی، سید موسی شبیری زنجانی، مصطفی اعتمادی، یحیی انصاری شیرازی، محمد محمدی گیلانی، نعمت الله صالحی، سید مهدی حسینی لاجوردی، محمد مفتاح، سید محمدرضا سعیدی، هاشم تقییری، ابوالقاسم محجوب، احمد آذری، محمد موحدی، محمدعلی گرامی، احمد جنتی، محمدرضا توسلی.

پیوست شماره ۱۰: متن نامه جمعی از علما و فضلاء حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا نخستوزیر درباره تبعید امام خمینی مورخه ۱۳۴۴/۸/۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای نخستوزیر

رونوشت: دیوانعالی کشور

بیش از یک سال است که پیشوای عالیقدر و مرجع تقلید شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ادام الله ظله سر خلاف قانون در زندان استعمار (ترکیه) تحت نظر و سیس در عراق به طور تبعید به سر می‌برند. در طی این مدت، مردم ایران به ویژه حوزه علمیه قم از رهبریهی ارزنده و تعالییم و تربیتهای فروزنده ایشان محروم بوده و با کمال بی‌صبری در انتظار قدوم شریف ایشان دقیقه شماری کرده

اند. وضع مسلمانان و روش ناهنجار دولتهای غیر ملی به جایی کشیده که مرجع دینی یک ملت نتواند احکام الهی را صریحا بیان کند و از آزادی ملت و استقلال کشور خود دفاع نماید، و به جرم اعتراض (به کاپیتولاسیون منفور) کیش از یک سطل در حال تبعید و ناراحتی به سر برد، آری به جرم اعتراض به کاپیتولاسیون یعنی به جرم اعتراض به لایحه‌ای که می‌گوید ملت ایران باید در برابر اراده و خواستههای اجانب تسلیم، و حق هیچ گونه دفاع از مال و جان و ناموس خود نداشته باشد. ما نفهمیدیم اگر کاپیتولاسیون به نفع و صلاح ملت است چرا یک روز برای الغای آن جشنها گرفتند و القای آن را از افتخارات هیئت حاکمه آن روز شمرده، و اگر به ضرر است چرا دو مرتبه آن را با وضع فجیعتری به ملت ایران تحمیل کردند، آیا دولتها فکر نمی‌کنند این مملکت آتیهای دارد نسل دیگری در پی این نسل است؟ تاریخ، پس از این کارهای ما را دقیقاً بازگو می‌کنند، نسل آینده گذشتها را مورد بررسی قرار داده و در صفحات تاریخ واقعیت گردار ما را رنگین یا ننگین مجسم می‌سازد.

آن روز که بزرگ مرجع جهان شیعه مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود، شاید هیئت حاکمه کپافشاری زیاد برای خنثی کردن آن حکم داشت خیال نمی‌کرد تاریخ آینده با قضاوت صحیح، خادم و خائن را مشخص نموده و هر یک را در صفحهای به عظمت و حقارت، به خدمت یا خیانت معرفی کرده و در معرض افکار جهانیان قرار می‌دهد. آن روز که نابغه شرق سید جمال‌الدین اسدآبادی برای گستن زنجیرهای استعمار و مبارزه با خودکامگی و استبداد قد علم کرد و لوی آزادیخواهی برافراشت، زمامداران آن روز تصور می‌کردند با تهتهای ناروا، تحریف حقایق و تبعید آن مجاهد رشید می‌توانند تاریخ را مسخ نموده و افکار نسلهای آینده را منحرف سازند، ولی اکنون بر خلاف تصور آنها تاریخ قضاوت می‌کند که هیئت حاکمه آن روز ایران با سرپیچی از راهنماییهای آن بزرگ مرد، ملت ایران را از سعادت و سیادت که به آنها رو آورده بود محروم نموده و با تبعید او رشد و ترقی را از آسیا به جانب آفریقا سوق داد.

تاریخ دانما گذشتها را به صورت نوینی تجدید می‌کند. امروز همان بزرگ مرجع شیعه و همان نابغه شرق هر دو در شخصیت

حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی متمثل شده، و تاریخ همان آزادیخواهی، همان مبارزه با استعمار و استبداد، همان تبعید و همان محرومیت ملت ایران را به صورت تازه منعکس می‌سازد، با این تفاوت که مردم امروز ایران در تشخیص حقایق از خرافات و تمسین خادم از خائن دقیقتر، و در برابر افکار متضاد بهتر از عهده قضاوت برمی‌آیند. (امروز هیئت حاکمه ایران هر گونه آزادیخواهی، هر گونه شکوه از فقر و بیچارگی و بالاخره هر گونه مبارزه با عوامل فساد و ایادی استعماری را با تهدید، ارباب، حبس، شکنجه، تبعید و اعدام پاسخ می‌دهد و دانما کوشش می‌کند نفسها را در سینها خفه سازد و خفقان را بیشتر گسترش دهد) بروزی نمی‌گذرد که خبر تازه موحشی به گوش نخورد و ناراحتی جنیدی به سراغ مردم نیاید. درهای زندانها و شکنجه‌گاهها به روی مردم باز است، محاکم در بسته نظامی، بی‌حساب به حسابها رسیدگی می‌کند، ملت از جریان روزمره مملکت به هیچ‌وجه اطلاعی ندارد، بر خلاف خواست سازمانهای پلیسی چیزی در روزنامهها منعکس نمی‌شود، دسته دسته مردم رشید با اعدام و تبعید و حبسهای طویل‌المدت محکوم می‌شوند و ملت از جریان محاکمه آنن خبری پیدا نمی‌کند. هنوز حبسهای دسته جمعی، اعدام، شکنجه، آزار روحانیون و مردم مندمین پایان نیافته که خبر نراحت‌کننده تازه‌ای افکار را به خود مشغول نموده و خانوادههایی را تحت ناراحتی قرار داده است. شایع است که به تازگی متجاوز از صد نفر دانشجو، کسبه و روحانی را در ظرف یکی دویز به جرم شرکت در جلسات دینی گرفتارند و پندرها و مادرها از جرم و یا از علت جلب و مکان و احوال آنان هیچ گونه اطلاعی ندارند، و بازار مسلمانها را سیاه و تجار محترم نوعا رو به ورشکستگی می‌روند و کسی جرات حقوقی ندارد. این است معنی آزادی در مملکت دمکراسی ایران درست است که در سایر کشورها ناراحتیهایی نیز وجود دارد ولی تفاوت فاحش است بین دولتهایی که به خاطر ملت با استعمار می‌جنگند و دولتی که به خاطر استعمار با ملت می‌جنگد. آقای هویدا ملت ایران نمی‌تواند ببیند مرجع تقلید و پیشوای مذهبی خود در تبعید و سایر رهبران ملی محدود بوده باشند و با این حال ساکت‌نشسته، به کارهای هیئت حاکمه صحنه گذارند. شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی از ترکیه به عراق می‌شود احساسات افروخته این ملت را خاموش کرد، ادامه تبعید حضرت آیتالله خمینی در هرجا و به هر صورتی که باشد مایه ناراحتی و خشم عموم ملت است. آقای هویدا هر چه در نظر شما محترم است وجدان، مذهب، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر با این طرز حکومت مخالف است. شما یقین بدانید حکومتهایی که پایه آن بر ظلم و ستم به ملت است بقا و ثباتی ندارد "الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم"، "قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و آتیهم العذاب من حیث لا یشرعون". ما در خاتمه متذکر می‌شویم لازم است به این وضع اسفناک خاتمه داده شود و با ارجاع حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی به قم و خاتمه دادن به حبس، شکنجه، اعدام و مبارزه با دین و ملت شکاف بین مردم و دولت را پر کنید. ما تا به حال کرارا به منظور صلاح ملک و ملت تذکراتی به شما و دولتهای قبل داده و عواقب سو ظلم و ستم را متذکر شده‌ایم. امید است کتذکرات مشفقانه ما مورد قبول واقع شود.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، علی حیدری نهایندی، حسن حسینزاده آملی، حسینعلی منتظری، علی مشکینی، ابراهیم، عبدالرحیم الیرانی الشیرازی، سید محمدرضا سعیدی، حسین نوری، سید یوسف تبریزی، مهدی الحسینی الروحانی، علی قدوسی، علی اکبر مسعودی، حسین المظاهری، مرتضی مقتدایی اصفهانی، محمد مهدی ربانی، اکبر هاشمی، محمد محمدی گیلانی، محمد حسین مسجدجامعی، ابوالقاسم مسافری، یحیی فاضل همدانی، محسن حرچنهایی، رضا گلسترخی کاشانی، سید حسن طاهری، علم الهدی اهوازی، الاحقر عبدالعظیم محصلی، سید عبدالمجید ایروانی، عباس محفوظی، محمد علی گرامی، کریمی، العبد محسن الخراسانی، الاحقر محمدالشاه آبادی غنی‌عنه، مصطفی اعتمادی، یدالله پورهادی، سید محمدعلی موسوی، محمد باقر حسینی، جوادی آملی، سید احمد موسوی مهدی الحائری، ابوالفضل علمایی، هاشم تقدیری، یحیی انصاری، محمد مومن، احمد آذری قمی، محمد حسینی خامنه‌ای، سید حسین خلخالی، یعقوب الموسوی الزنجانی، غلامحسین عابدی، یوسف صانعی، مصطفی زمانی نجف‌آبادی، الشیخ محمد الهمدانی، محمد کاظم شرفی یزدی، علی کاظمی، سید محمود دعایی، سید ابوالفضل الموسوی التبریزی، احمد آیتسی اصفهانی، سید محمد صادق زیارتی، عبدالحسین معزی تهرانی، محمد خندق آبادی، قاسم تهرانی، میرآقا موسوی زنجانی، علی احمدی، محمد تقی مصباح یزدی، محمد علی منتظری، سید صدرالدین طاهری شیرازی، حجت‌الله کیانی، محی الدین فاضل هرنندی، علینقی فرایسی زنجانی، محمد صدرالدین طباطبایی مهریزی، غلامرضا زندی، محسن دوزدوانسی، علی تهرانی پهلوانی، فتح‌الله شهاب، سید محمد حسینی، مهدی کروی، حسین مفید دلچانی، حجت کشفی، غلامحسین ایزدی، سید محمد تقی محصل همدانی یزدی، سید محمد تقی شاهرخی خرم‌آبادی، ابولقاسموفی یزدی، محسن فیض، سید جعفر حسینی یزدی، جواد حاتمی، مهدی موسوی، محمدعلی شرعی، محمد عبایی خراسانی، محمدرضا مویدی، عباس شیرازی رفسنجان، سید جواد موسوی، عبدالعلی معزی تهرانی، سید تقی موسوی درچمای، لطفعلی ققیهی، محمد تقی نصیری سمنانی، محمد فاکر خراسانی، محمد باقر شریعتی سبزواری، محمد اشرفی اصفهانی، سید حسن شجاعی کیاسری، سید احمد موسوی اصفهانی، محمد حسین بنی‌پور، یحیی سلطانی اصفهانی، محمد مهدی غفاری تهرانی، حبیب‌الله مرزوقی شمیرانی، دین‌پور عباس منافی یزدی، علی اکبر ناطق‌نوری، محمد آقا رحیمی اصفهانی، سید حسن اسماعیلیان، فضل‌الله قاسمی، سید فخر الدین هاشمی محمدرضا رحیمی، علی یزدانی، علیرضا احمدی، حسن حبیب‌اللهی، حسن صالحی، رضا مغربی، مهدی تسلیمی، السید مجتبی الموسوی الکاشانی، سید هادی هاشمی، سید محمود سجادی، محمد باقر منتظری، سید باقر موسوی، محمد جعفری رودسری، محمد رواق‌پور کرمانی، سید محمود هاشمی، علی اصغر طاهری کسبی، خلیل صادقی، احمد توکلی، حسین کریمی، سید محمد مننی، عبدالرسول شاهرخی سید محمد کاظم ارفع، غلامحسین فلاح، حسین نبوی خویی، الاحقر سید جعفر کاظمی اصفهانی، حجت‌الله ساکی خرم‌آبادی، الاحقر سین‌محمدتقی کاظمی اصفهانی، ابوالقاسم جلالی، حجت‌الله قاسمی، محمد حسین غفاریان، سید علیرضا حسینی کجانی، غلامرضا ملایوسفی، الاحقر بزرگ کازرونی، سید محمد فقیهزاده، مطهری یزدی، عیسی خطیبی گیلانی، نورالله طباطبایی، سید علی متقی مازندرانی، عباس حسینی کرمانی، محمد محمودی تویسرکانی، محمد حسین اصلایی

اصفهان، محمد علی دهخدا کرمانی، سید ضیا الدین نجم‌الهدی یزدی، محمد حسین زندی، مرتضی ربانی، عبدالحسین کرم‌اللهی خرم‌آبادی، سید محمد شاهرخی، محمد ابراهیم محمدی، محمد اسماعیل غائبی، محمد رهنما، حسین طابلی، فتح‌علی صاحب‌الزمانی، اسدالله روح‌اللهی نجف‌آبادی، فتح‌الله امید، رسول پناهنده، محمدعلی روحانی خراسانی، جابر صیاری، جعفر حسینی، نصرالله صالحی، محمدرضا یاسینی، ضیا الدین الحسینی الاشکوری، حسن‌تهرانی، قربانعلی ذوالقدری زنجان، هادی دولت مهدی، مهدی مهدوی، علی حسین جاهدی، حمید ارجمندی، سید ایوب، سید حسن، حیدر حمزفرزاده، محمدتقی رضوانی، حسین ایمانی، علی عظیمی، رحیم داستانی، جواد حیدری خلخال، محمد واعظی، عبدالله واعظی، علی طاهری، حسن سلطان‌آبادی، موسی سلیمی میانجی، سید التفات میرصالحی ترکی، مظاهر نظری، خلیل مسودمنند، محمد مهدی حجتی میانجی، محمد علی ذوالقدری میانجی، آق‌وردی زیارتی، سید حسن حسینی، سید سلیمان میر رحمتی، سید سجاد چاوشی میانجی، محمد حسین یوسفی، سید حسن موسوی، سلمان واعظی میانجی، علی نصر ملازاده میانجی، سید جعفر عظیمی میانجی، سید اسماعیل برزندی، سید کمال الدین چاوشی، محمد امین بناورانی، صالح قدرتی میانجی، علی محمدی میانجی، قدرت‌الله اسکندری میانجی، عزت‌الله قاسمی میانجی، علی رشید خورانی میانجی، جواد عزیز میانی، عزیز رمضان، سید مختار عظیمی، اقل علی باقری، محمدجباری، عباس عباسی میانجی، ذکر علی اسلامی سرابی، سید احمد هاشمی میانجی، رحیمی میانجی، احمد خردمنند سرابی، یونس ستاری میانجی، عبدالله شفیع، عبدالناصر قرچمنی، علی قرده‌اغی، محبوب ابراهیمزاده، عبدالفیاض محمدی، کلام‌الله رضایی، الاحقر احمدبداقی، محمد ذاکری، سید سجاد وحیدی، محمد محمدی میانجی، احمد موسوی میانجی، مرتضی اشراقی اصفهانی، علی حسینزاده تبریزی، صالح شکر میانی، علی عظیمی میانجی، فیض‌الله رستمی میانجی، مرتضی مصطفایی، علی گمندی تبریزی، سید جعفر صالحی رضاییه، سید ابوالقاسم مرسوسی رضاییه، ضیا الدین اجارودی، سید جلال صفوری تبریزی، سید عباس میرزاده اهری، حسینقلی رهنای سرابی، حسین پزشکی تبریزی، زین‌العابدین مجاهدی خویی، رضا واعظی تبریزی، عبدالله شاکری، عباس جباری ساکوی، سیدعلی حسین ساکوی، ابراهیم اسکندری، سید حیدر موسوی، حسن هاتفی خویی، هادی علی‌زاده، جعفر محمدزاده، سید علی‌اکبر مهرداد خویی، غلامحسین جعفرپور تبریزی، باقر آخوندی تبریزی، غلامحسین قدیمی، حسن اصاصی، سید محمد سیدی، عزت‌الله حکیمی، سیدعلی علوی، علی صادق سرابی، حسین شفیع، احمد داود تبریزی، عبدالعلی حاتمی، عبدالجواد ملکی تبریزی، الاحقر مهدی جمال‌آبادی، سید جواد علوی، سید محمود نوری‌زاده مشکینی، علی‌اکبر شریفی اردبیلی، حسین احمدی، اسحاق حسینزاده تبریزی، اصغر عدل سرابی، محمد اسماعیل غفاری تبریزی.

پیوست شماره ۱۱: متن اعلامیه معظمه و آیت‌الله ربانی شیرازی درباره اعلامیت امام خمینی، مورخه خرداد ۱۳۴۹

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مردم مسلمان ایران ما ضمن تسلیم نسبت به درگذشت حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای حکیم‌قدس سره اعلام می‌داریم: در این لحظات حساس که جامعه ما بر سر دو راهی انتخاب و تثبیت وضع آینده قرار گرفته، لازم می‌دانیم بر حسب وظیفه دینی و تکلیف خطیری که عهده داریم وظیفه مردم را به طور قاطع و روشن تعیین و ابلاغ نماییم.

موقعی که بزرگ مرجع تقلید شیعه مرحوم شیخ مرتضی انصاری به جوار قدس الهی رحلت کردند، مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی بزرگان تلامذه شیخ را در مجلسی دعوت نموده و تذکر دادند که شیخ ما از جهان رفته و عالم اسلامی احتیاج به فردی دارد که در ده جز یکجز علم و نه جز عقل و درایت دارا باشد تا بتواند احتیاجات جامعه را تشخیص دهد و با درایت کامل قیام به امر امت نماید. شاگردان شیخ کماز علمای طراز اول و واجد صلاحیت مرجعیت بودند بالاتفاق ابراز داشتند که چنین شخصیتی با این اوصاف منحصر به شخص شماس و دیگری را چنین صلاحیتی نیست و با اتفاق کلمه مرحوم میرزای شیرازی را به زعامت مسلمین انتخاب نمودند و خدمات ارزنده آن مرحوم مروهون چنین فداکاری بود. امروز وضع جامعه بسی حساستر و اوضاع عالم اسلامی آشفته‌تر است و لزوم انتخاب فردی مدبر، روشن بین و واقف به مصالح اسلام و مسلمین شنیدتر و محسوستر است. امروز جامعه ما در مرحله‌ای واقع شده که درست بر سر دو راهی عزت و ذلت، رشو انحطاط و بالاخره بقا و زوال است، و سرنوشت امت اسلام مروهون صفات و خصلتهای رهبری است که انتخاب گردد. امروز ما نباید خاموش و بی‌تفاوت بنشینیم تا دیگران به ما راه نشان دهند، ما نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت و جهان بینی اسلامی بهره یا کم بهراند بر ما تحمیل کنند، خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لایقتر و اصلح به حال اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند فردی که در همه شئون اسلامی صاحب نظر باشد انتخاب نماییم. حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه‌های علمیه و روحیه افراد داشته، با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازمه برای زعم اسلام، به کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی نظیر مرجع عالم اسلام، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه بیان نموده و مراتب اتکا و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است، اینک مجدداً با تصریح وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می‌دارد: با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظمه لایقترین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است، و مصداق اجزای حدیث مروی "اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام ان يقلدوه" ایشان هستند. از این رو لازم است آن عده از مردمی که تا به حال از ایشان تقلید نموده به اکثریت مردم ایران پیوندند و از ایشان بدون هیچ گونه تردید تقلید نمایند، تا انشا الله با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیم اسلام و اعتلای مسلمین و دفع مفاسد بکوشند. از خداوند متعال توفیقات ملت اسلامی را در راه پیشبرد اسلام عزیز خواهیم و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

حسینعلی منتظری، ربانی شیرازی

پیوست شماره ۱۲: نظریه معظمه در ارتباط با مرجعیت آیتالله العظمی امام خمینی، مورخه ۱۳۹۰/۲/۲۲ هـ.ق

بسمتعالی

با توجه به مراتب علمی و عملی حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی و روشن بینی و مجاهدات معظمه، صلاحیت ایشان برای مرجعیت و زعامت شیعه به نظر اینجانب محرز، و ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

۱۳۹۰/۲۴/۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۳: نامه معظمه به آیتالله خامنه‌ای در مورد مرجعیت امام خمینی، ۱۳۴۹/۳/۱۴ شمسی

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیتالله آقای خادمی دام تبرکاته

پس از تقدیم سلام و عرض تسلیت نسبت به درگذشت حضرت آیتالله العظمی آقای حکیم‌قدس سره به عرض عالی می‌رساند، چون راجحه اوضاع اصفهان صحبت به میان آمد لازم شد به چند کلمه مصدع شوم:

با لحاظ مراتب علمی و عملی حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی و مجاهدات پیگیر ایشان به نظر اینجانب معظمه برای مرجعیت شیعه متعین و تعیین و ترویج ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد. بجاست حضرتعالی مصلحت اسلام را رعایت کرده و با کمال شهامت نسبت به تعیین ایشان اقدام فرمایید. در خاتمه از حضرتعالی ملتزم دعا می‌باشم. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

۱۳۹۰/۱۴/۲۹

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴: نامه معظمه به آیتالله اشرفی اصفهانی در مورد مرجعیت امام خمینی، ۱۳۴۹/۳/۱۳

بسمه تعالی

حضرت مستطاب حجج‌الاسلام آقای حاج میرزا عطا الله دامتافاضاته

پس از اهدا سلام و عرض تسلیت نسبت به درگذشت حضرت آیتالله العظمی آقای حکیم‌قدس سره به عرض می‌رساند نظر به اینکه راجحه اوضاع کرمانشاهان با آقا زاده حضرتعالی صحبتی به میان آمد مناسب شد به چند کلمه مصدع شوم.

به عقیده اینجانب حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی برای مرجعیت شیعه متعین می‌باشند و در شرایط فعلی تعیین ایشان و ترویج از ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد، بجاست حضرتعالی بدون تزلزل و با کمال شهامت نسبت به این وظیفه اسلامی اقدام فرمایید. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

۱۳۹۰/۱۴/۲۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵: پیام تسلیت امام خمینی به معظمه به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری، مورخه ۸ تیرماه ۱۳۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجج‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری دام تبرکاته

گرچه تمام شهیدان عزیز و معظم یک شنبه شب از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوگ نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرافراز است، لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت چنین فرزندی تبریک بگویم. او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد ارزشهای اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می‌نمود. محمد شما و ما خود را وقف هدف و برای پیشبرد آن سر از پا نمی‌شناخت. شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدف دار تسلیم جامعه گردید و تقدیم خداوند متعال. او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او در زجرها و شکنجه‌ها و از آن بدتر شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان عمری به سر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و بادستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش رحمت کند و با موالیانش محشور فرماید. از خداوند متعال برای جنابعالی و بازماندگان آن فرزند برومند اسلام صبر و اجر خواهانم. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۶: جواب معظمه در پاسخ به پیام تسلیت امام خمینی

بسمه تعالی

محضر مبارک مرجع بزرگ انقلاب آیتالله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

بسمد از سلام، پیام روح آفرین و تسلی بخش آن حضرت را شنیدم. ضمن تشکر و تبریک و تسلیت متقابل، از ایسن که خدای متعال توفیق عطا فرمود و توانستم فرزندی با آن ویژگیهایی که حضرتعالی اشاره فرمودید تقدیم خدای منان کنم بسیار مفتخر و خوشوقتم. گرچه من امید داشتم که در آینده خدمت بیشتری به انقلاب عظیم اسلامی که عمر خود را در آن صرف نمود بنمایم و حاکمیت اسلام در تمام جهان مستضعفین و محرومین را که به آن عشق می‌ورزید و محور تمام تلاش او بود، از نزدیک ببینم ولی لابد تقدیر الهی و مصلحت چنین بود که خون پاک او و سایر همسران و همزمان عزیزش، رسیدن به آن هدف

بزرگ را سرعت بخشد. شاید دشمنان اسلام که به دست گروه‌های وابسته چنین فاجعهای را به وجود آوردند و عده‌ای از ابرار و شخصیت‌های موثر در انقلاب را از جامعه انقلابی ما گرفتند خیال کنند که خلئی را در ادامه و گسترش انقلاب بوجود آورده اند، ولی باید بدانند که این شجره طیبه که به دست توانای پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام در بستر تاریخ بشریت غرس شده و تا کنون با خونهای مقدس آبیاری گردیده و اکنون رسالت حفظ و بازور نمودن این امانت بزرگ الهی به دست بساکفایت رهبر عظیم‌الشان اسلام سپرده شد، اصلها ثابت و فرعها فی‌السما، و هرگز از باروری در سخت‌ترین شرایط نمی‌ایستد.

دشمنان خدا و مردم نمی‌توانند خلایقیت و تاثیرات معنوی خون شهید و برکات وجود حضرت‌تعالی را درک نمایند. من مطمئنم امت قهرمان و بیدار ما در پرتو رهبریهای صحیح حضرت‌تعالی و پشتیبانی روحانیت متعهد این بار سنگین را به منزل اصلی می‌رساند و هرگز چنین کارهای کور و بی‌هدف تماشایی در تصمیم قاطع آنان نداشته و ندارد. از خدای بزرگ علو درجات معنوی برای تمام شهدای عزیز اسلام و صبر و اجر عظیم برای بازماندگان و خانواده‌های محترم آنان مسئلت دارم. ادام‌الله ظلکم علی رؤس المسلمین

۶۰/۴/۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷: نامه معظمله به علما و بزرگان نجف‌آباد درباره رسیدگی به امور فقرا و کمک به نیازمندان، مورخه ۱۳۴۶/۹/۲۳
بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس علما اعلام و حجج اسلام نجف‌آباد دامت‌افاضاتهم
پس از اهدا سلام به عرض عالی می‌رساند، با اینکه من در مقابل حوادث و پیش آمدهای ناگوار صابر و تسلیم مقدرات بوده و هستم ولی مع ذلک تصور اوضاع اسفبار فقرا شهرستان نجف‌آباد که در ماه رمضان به آنها مساعدتهایی می‌شد جدا سرا نگران و ناراحت کرده است. من از این منطقه دور که به ناحق به آنجا تبعید شده‌ام از همه آقایان استدعا دارم که سلام مرا به متمکنین شهرستان نجف‌آباد ابلاغ و به آنها سفارش کنید که مخصوصاً در این ماه عزیز از کمک و مساعدت به همسایگان و فقرا و ضعفا دریغ نداشته باشند. ضمناً از همه آقایان ملتزم دعا هستم. والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمات‌الله و برکاته.

۱۲ رمضان ۱۳۸۷

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸: اجازنامه امام خمینی به معظمله در مورد اخذ وجوه شرعیه و وکالت تامه ایشان در امور شرعیه

بسم‌الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهیرین و لعنات‌الله علی اعدائهم اجمعین
و بعد، جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام و حجة الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت‌افاضاته و کیسل اینجانب می‌باشند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه‌السلام و سهم سادات عظام و مجهول‌المالک و غیرها.
کسانی که می‌خواهند وجوه شرعیه خود را به اینجانب برسانند به وسیله ایشان بفرستند، اخذ ایشان و قبض رسیده ایشان به منزله اخذ و قبض رسیده اینجانب است، و نیز وکیل هستند در دستگردان نمودن وجوه شرعیه و امهال به قدری که صلاح دانستند و اخذ. و اوصیه ایدم‌الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی الدین و الدنیا و ارجوم جنابه الدعاء و النصیحه والسلام علیه و علی عبادالله الصالحین و رحمات‌الله و برکاته.
به تاریخ لیله ۱۱ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۹۰
روح‌الله الموسوی‌الخمنینی

پیوست شماره ۱۹: اجازنامه آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله العظمی شیرازی به معظمله

بسم‌الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهیرین و لعنات‌الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم‌الدین.
و بعد، جناب مستطاب مروج الاحکام و ثقل الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری دامت‌افاضاته از جناب حقیر مجاز و ماذون می‌باشد در تصدی امور حسبه که در زمان غیبت منوط به اذن فقیه است و در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکوات و مجهول‌المالک و مظالم مردوده و غیرها صرف آنها در موارد مقرر و کذلک مجاز و ماذون هستند در اخذ سهم مبارک امام علیه‌السلام و السلام که به مقدار احتیاج صرف امور طلاب معلوم دینیه و مواردی که موجب تقویت اسلام است بنمایند و چنانچه مسازادی باشد بفرستند نزد اینجانب برای ادامه و اقامه حوزه‌های مهم علمیه و البته رعایت احتیاط در کلیه امور خواهند نمود و المرجو ان لاینسانی من صالح دعواته کما لا انشاء الله تعالی، والسلام علیه و علی اخواننا المومنین و رحمات‌الله و برکاته.

مورخه نوزدهم شهر شوال‌المکرم ۱۳۷۵

حسین الطباطبائی

بسمه تعالی شانه

جناب‌عالی در امور مزبوره فوق به همان نحو که از ناحیه مرحوم آیت‌الله فقیه‌قدس‌سره‌الشریف مجاز بودید از قبل احقر نیز مجازید، و لدی‌لاقتضا در اجازدادن به طلاب متدینین حوزه علمیه نجف‌آباد دامت‌توفیقاتهم نیز مجازید. والسلام علیکم و رحمات‌الله و برکاته.

۱۲ ذی ۱۳۸۰

الاقبل عبدالهادی الحسینی الشیرازی

پیوست شماره ۲۰: اجازنامه آیت‌الله العظمی حکیم به معظمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين
و بعد، جناب مستطاب ملاذ الانام حجج الاسلام آقای آقا شیخ حسینعلی منتظری دامتبرکاته که از مفاخر فضلا و اجله
علما میباشند از قبل اینجانب مجاز هستند در تصدی به امور حسیه که تصدی به آنها در زمان غیبه ولی
امر عجل الله تعالی فرجه الشریف منوط به اذن حاکم شرع اقدس و فقیه جامع الشرائط است و نیز مجاز میباشند در اخذ و قبض
حقوق منطبقه و سهم مبارک امام علیه السلام و صرف تا نصف از آنها در محل بر علما و طلاب علوم دینی و امور معاشیه خود
علی النحو المتعارف و باقی را برای اینجانب به نجف اشرف ایصال تا در حفظ و اقامه حوزهای علمیه به مصرف برسد، و بر
اخوان مومنین لازم است از وجود شریف جناب معظم بهره مند شوند و از احترامات لائقه به مقام ایشان کوتاهی ننمایند و اوصیه
بملازمه التقوی و الاحتیاط فی جمیع اموره و ان لایسنانی من صالح دعواته کما لا انساه ان شا الله.

۱۵ حج ۱۳۸۰

محسن الطباطبائی الحکیم

پیوست شماره ۲۱: اجازنامه آیت‌الله العظمی شاهرودی به معظمه

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف بريته محمد وآله الطيبين الطاهرين و لعن الله على اعدائهم اجمعين
الی یوم الدین.
و بعد، مخفی نماند که جناب مستطاب علم الاعلام ملاذ الانام حجج الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی دامتبرکاته از
مفاخر فضلا کرام و اجله علما اعلام میباشند و از جانب احقر مجازند در امور حسیه که منوط به اذن فقیه است در زمان
غیبت علی مغبیه آلائه التحیه و السنا تصرف نمایند و نیز مجازند سهم مبارک امام علیه السلام را اخذ نموده تتمیم معاش خود
کنند و به مصرف طلاب و سایر جهاتی که مربوط به اعلا کلمه اسلام است برسانند و مازاد را به اینجانب ایصال نمایند و
اوصیه ایندالله بر عایه الاحتیاط الذی هو طریق النجاه و ان لایسنانی من صالح الدعوات فی الحیوه و بعد الممات. والسلام
علیه و علی اخوانی المومنین و رحمة الله و برکاته

محمود الحسینی الشاهرودی

پیوست شماره ۲۲: نمونه‌ای از اسناد تلاشهای سازمان امنیت کشور برای وابسته نشان دادن معظمه به ساواک، مورخه ۴۹/۷/۱۹

خیلی محرمانه

به ریاست ساواک قم

از اداره کل سوم (۳۱۶)

درباره شیخ حسینعلی منتظری

عطف به ۲۱/۳۲۰۳ ۴۹/۷/۱۶

خواهشمند است دستور فرمایید به منظور تضعیف نامبرده بالا به نحو غیر محسوس بین روحانیون شایع نمایند مشارالیه با ساواک
رابطه و همکاری دارد، و به همین جهت پس از دستگیری بلافاصله آزاد و به نجف آباد عزیمت کرده است. نتیجه اقدامات را اعلام
دارند.

منیر کل اداره سوم مقدم

امضا ۴۹/۷/۱۹

(اسناد دیگر در این زمینه در کتاب فقیه عالیقدر، جلد اول، از صفحه ۱۴۰ تا ۱۴۹ آمده است)

پیوست شماره ۲۳: لایحه دفاعیه معظمه نسبت به رای کمیسیون امنیت اجتماعی قم دائر بر اقامت اجباری به مدت سه سال

در شهرستان طبس، مورخه ۱۳۵۲/۱۰/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

دادگاه محترم شعبه ۱۵ دادگاههای استان مرکز (تهران) (راجع به پرونده شماره ۷۴۴/۵۲) در تعقیب اعتراضات سابقه
مورخه ۵۲/۵/۳۰ و ۵۲/۶/۱۸ نسبت به رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم مبنی بر اقامت اجباری اینجانب حسینعلی
منتظری نجف آبادی دارنده شناسنامه شماره ۷۵۸۳ صادره نجف آباد اصفهان به مدت سه سال در شهرستان طبس، پس از اعتذار از
عدم حضور به علت بعد مسافت ویدی راه و کمبود وسائط نقلیه و گرفتاریهای خانوادگی و ضعف مزاج و سرمای زمستان
و ابهام نتیجه حضور و نداشتن محل مناسبی برای ورود که بعدا مورد عتاب مقامات نشود (چنانچه سابقا شده است) کو علیل اخیری
بطول ذکرها.

و پس از گله از عدم توجه قضات محترم به جمله (فورا خارج از نوبت) در ماده ۴ قانون و تاخیر رسیدگی تا این تاریخ
و پس از تذکر به اینکه اولاً خدا را شاهد و ناظر بدانید و دین و وجدان خودتان را حکم قرار دهید (واتقوا یوما لاتجزی نفس عن
نفس شیئا ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم یصرفون) سوره بقره، ۴۸ کو ثانیاً حیثیت مقام قضائی و استقلال آن را در
نظر داشته باشید سعی کنید قوه مجریه طمع در تسخیر قوه قضائیه نکند و آبروی قوه قضائیه محفوظ بماند. پس از این تذکرات به
عرض می‌رساند:

۱ با اینکه اینجانب یکی از مدرسین دروس عالی حوزه علمیه قم بودم و حدود چهار صد نفر به درس من حاضر می‌شدند و متجاوز از سی سال است که در قم ساکن می‌باشم معذرت کند که تحت فشار ساواک و شهربانی قم (بدون ارائه دلیل و با تهدید به اینکفاگر از قم نیروی تو را تبعید می‌کنیم) عملاً از اقامت در قم محروم بودم و فقط چون خانواده و منزل من در قم بودند از روی ناچاری گاهگاهی یک شب دو شبی برای رسیدگی به اوضاع آنها به قم می‌آمدم و از منزل هم بیرون نمی‌رفتم تا اینکه در اواخر خرداد ماه جاری یعنی برج ۳ از تهران به قصد نجف‌آباد حرکت و رسماً با خانواده به نجف‌آباد منتقل و در آنجا به تدریس و اقامه جماعت اشتغال داشتم و ابتدا از آنجا مسافرت نکردم، هر روز حدود شصت نفر به درس من حاضر می‌شدند و هر شب حدود هزار نفر در مسجد جامع نجف‌آباد به جماعت من حاضر می‌شدند هر روز جمعه حدود سه هزار نفر به نماز جمعه من حضور می‌یافتند بعلاوه مامورین شهربانی نجف‌آباد من و منزل مرا در نجف‌آباد دائماً زیر نظر داشتند، پس بودن من در نجف‌آباد امری است واضح و آشکار بعلاوه گذشته از مقامات شهربانی و امنیتی نجف‌آباد و اصفهان، خود مقامات شهربانی و امنیتی شهرستان قم هم از نبودن من در قم مطلعند مگر اینکه بخواهند عمداً سهو کنند، و تحقیق در این امر برای دادگاه کاری است آسان و چنانچه باز تردیدی باشد به خود من محول شود تا به نجف‌آباد بروم و شواهد آن را جمع آوری و ارائه دهم بنابراین آیاتعجب آور نیست که کمیسیون امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ نسبت به من که در نجف‌آباد بودم سرا و بدون اطلاع اینجانب رای صادر کند و سپس به شهربانی اصفهان دستور بدهند به معیت شهربانی نجف‌آباد مرا از منزل نجف‌آباد بازداشت و مستقیماً به قم بیاورند و در شهربانی قم ورقه ارائه دهند بی‌امضا و بدون ذکر دلیل دایره اثر بر اینکه تو از طرف کمیسیون امنیت اجتماعی قم محکوم به سه سال اقامت اجباری در طبرس می‌باشی یا اللعجب من مدت‌ها در قم نباشم ولی کمیسیون امنیت اجتماعی قم مرا مشمول بند (الف) یا بند (ب) ماده ۲ قانون امنیت اجتماعی بداند، مگر اینکه وجود مثالی یا به اصطلاح بعضیها وجود هورقلیائی من به نحو اعجاز در قم منشا آثاری بوده است و من نمی‌دانستم

۲ پرونده تنظیم شده هر چند مفصلاً به نظر من نرسیده است ولی آنچه به نحو استراق بصر از پرونده در قم به چشم من خسورد حاکی بود از اینکه جانشین ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم در کمیسیون تشکیل شده در فرمانداری قم جریان کشته‌شدن پاسبانی را در قم در روز ۵۲/۴/۲۷ به دست سعفر از اهل نهاوند مطرح کرده و بعداً می‌گوید: "عده‌ای از طلاب که اساسی آنان ذیلاً درج می‌شود در اینگونه ماجراها دست داشتند به نحوی که ادامه حضورشان در شهرستان قم موجب سلب آسایش اهالی و ایجاد مزاحمت برای ۱۱ هزار نفر طلابی است که برای تحصیل علم و کسب معارف اسلامی به قم آمده‌اند." اولاً به قول ایشان در روز ۵۲/۴/۲۷ یک پاسبان در بازار قم به دست چند نفر نهاوندی کشته شده چه ربطی به من دارد که نه تا حال نهاوندی‌ها در نظام نه پاسبان را می‌شناسم و نه نهاوندیها را و نه در آن تاریخ در قم بودم گنه کرد در هند آهنگری به شوشتر بریدند سر مسگری جای شکرش باقی است که خود آقای جانشین ریاست سازمان قم گفته است در اینگونه ماجراها و نه گفته است در این ماجرا، ثانیاً خیلی تعجب است که ایشان دایره مهربانتر از مادر شده‌اند. من یکی از مدرسین دروس عالی حوزه علمیه قم هستم و بیش از نیمی از فضلا قم، چه رسد به طلاب سالهای متوالی به درس من حاضر می‌شدند، به فکر تحصیل ضلالت و کسب معارف اسلامی ایشان نیستم ولی آقای جانشین ریاست سازمان قم دلسوز ضلالت علوم دینی شده‌اند و حتی آمار حوزه علمیه قم را هم به طور دقیق ۱۱ هزار نفر قلمداد کرده‌اند

خوب است آقایان قضات تحقیق کنند: آقایانی را که ایشان به نام عده‌ای از طلاب مورد اتهام قرار داده‌اند اغلب آنان از مدرسین معروف حوزه علمیه قم می‌باشند و عمده دروس حوزه علمیه قم را آقایان اداره می‌کردند. شائشاً لازم است دادگاه محترم از افراد کمیسیون امنیت اجتماعی قم از قبیل فرمانداری و رئیس شهربانی و غیره... و یا از آقای استاندار مرکز پرسند که اصلاً آنان را تا حال رویت کرده‌اند یا می‌شناسند و به خصوصیات و روحیات من و سایر آقایان آشنایی دارند که چنین رایی را امضا کرده‌اند یا اینکه به محض اینکه جانشین ریاست سازمان امنیت قم موضوعی را طرح و صورتی تنظیم شد فوراً آقایان آن را وحی منزل دانسته هر کدام یک خط به نام امضا زیر آن کشیده‌اند بدون اینکه فکر کنند چه آثار شومی بر این امضائات نامیمون مرتب می‌شود. جالب‌توجه اینکه همین آقایانی که "محض جلب رضایت بالاترها" برای اشخاص پرونده‌سازی می‌کنند و بی‌جهت مزاحم اشخاص می‌شوند از خدا و قیامت و حساب و کتاب و کتاب هم دم می‌زنند

۳ مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قوای ثلاثه مملکت همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود بنابراین اساساً قانون امنیت اجتماعی برخلاف اصول مشروطیت است و اعتبار ندارد، زیرا در آن به کمیسیون حق رای و حکم داده شده که اکثریت قاطع آن را قوای مجریه تشکیل می‌دهد. واقعاً جای تعجب است که کمیسیون خودش بدون احضار طرف حکم صادر کند و سپس طرف را جلب و بدون ارائه دلیل و پرونده تنظیم شده خودش حکم خودش را اجرا نماید و حتی با اینکه در متن قانون ذکر شده است که محکومین به اقامت اجباری بدون مستحفظ به نقطه تعیین شده بروند" ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی که در ماده ۵۳ قانون امنیت اجتماعی به آن احاله شده "طرف را بچاند ژاندارم با کمال شدت عمل به محل اقامت اجباری تعیین شده ببرند.

۴ مطابق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی احکام صادره باید مدلل و موجه باشد لابد مقصود مدلل بودن در عالم مثال و یا به اصطلاح فلاسفاً عالم عقول و نفوس کلیه نیست بلکه مقصود این است که حکم با دلیل به طرف ابلاغ شود تا اینکه طرف به جرم خود واقف شود، پس چرادر حین توقیف اینجانب از نجف‌آباد و پس از آوردن به شهربانی قم و فرستادن به طبرس با آن شدت عمل‌های معموله نه پرونده به من نشان دادند و نه علت توقیف و بازداشت و توابع آن را، البته روزگاری از ناحیه من در قم انتقاداتی موجه از کارهای دولت در بین بوده است که به حق یانا حق" البته نا حق بوده است "مرا بازداشت و زندانی کردند و سپس هم محاکمه و محکوم نمودند، ولی مطالب سابق که مجازات آن هم تمام شده چه ربطی به حال دارد که اولاً من در قم نبودم و ثانیاً مطلب تازه از ناحیه من در بین نبوده است.

۵ اصف‌الی جمیع ذلک اینکه چون اصل دوم متمم قانون اساسی "که برحسب تصریح متن آن تا ظهور حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف تغییر پذیر نخواهد بود" در قوانین جاریه رعایت نشده، پس هیچکدام از آنها ارزش قانونی

ندارند و برخلاف اصول مشروطیت ایران می‌باشند. فی‌الهی رضا بقضائک و تسلیم لامرک و الیک المشتکی والسلام علی من اتبع الهدی و رحمة الله وبرکاته

دهم دی ماه ۱۳۵۲ شهرستان طبرستان
حسینعلی منتظری

پیسوست شماره ۲۴: اعلامیه معظمه از تبعیدگاه طبرستان مبنی بر هوشیاری و حفظ وحدت خطاب به علما و مراجع معظم تقلید مورخه ۱۳۵۲/۷/۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهٖ نَسْتَعِیْنُ وَ عَلَیْهِ التَّكْلٰفُ
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین واللّعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین، قال الله تعالی فی کتابه الکریم: یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین (بقره ۲۰۸)

واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و لا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم (آل عمران ۱۰۵-۱۰۳)

و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ربکم و اصبروا ان الله مع الصابرین (انفال ۴۶).
پس بعد برحسب ضرورت فقه شیعه امامیه و اخبار ماثوره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین علمای عدول و شایسته که هم عالم به احکام و هم حادثه شناس و آشنا به زمان خود باشند در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جانشینان پیغمبر اکرم (ص) مرجع حوادث و مجری احکام الهیه می‌باشند و موظفند که با تفاهم و شوراز اسلام و مسلمین دفاع کنند و مصالح کلیه آنان را زیر نظر بگیرند و با همبستگی کامل علیه مخالفین اسلام (که بلاد مسلمین و همه شئون آنان را ملعبه و بازیچه خود قرار داده‌اند) مبارزه نمایند، ولی متاسفانه عدم توجه به یک سنخ مسائل اجتماعی از طرفی و تحریکات دشمنان و استعمارگران و وظیفه سنگین حمایت کنند، ولی متاسفانه عدم توجه به یک سنخ مسائل اجتماعی از طرفی و تحریکات دشمنان و استعمارگران از طرف دیگر این نیروی عظیم را تقریبا از خاصیت و اثر انداخته است. من برحسب وظیفه از این شهرستان دور افتاده از آیات عظم و علمای اعلام استدعا می‌کنم و به فضیلتی کرام و طلاب محترم تذکر می‌دهم که به خود آیند و متوجه شوند که دشمنان و استعمارگران با چه دسائس و لطائف الحیلی ما را به خود مشغول کرده‌اند این نیروی عظیم که در صورت اتفاق کلمه مورد حمایت اکثریت قاطع ملت است به جای اینکه در مقابل دشمنان جنبه‌گیری نماید در اثر تحریکات غیر مستقیم به مصرف تضعیف و بی‌خاصیت کردن خود می‌رسد هر روز شایعه سازان خارجی و داخلی مساله تازهای را طرح و مطالب دروغی را بر سر زبانها می‌اندازند و اتهاماتی را نسبت به افرادی وارد می‌نمایند، و سپس در داخل حوزه‌ها کارمنازعه و مشاجره و لعن و طرد گاهی به زد و خورد منجر می‌شود، چنانچه اخیرا در قم و تهران و مشهد و اصفهان و برخی نقاط دیگر اتهام‌پسندی گری و وهاب‌گیری نسبت به عدای از علما و فضیلتی بی‌گناه بر سر زبانها افتاده و کار به جانی رسیده است که حتی دایمهای مهربانتر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرفهائی می‌زنند و کارهائی انجام می‌دهند آیا آقایان توجه ندارند که مذهب وهابیت مذهب کثیفی است که مبدع آن محمد بن عبدالوهاب در نجد بوده و عقائد چرندی دارد که حتی اکثریت قاطع اهل سنت هم از آن عقائد بیزارند و فقط حکومت حجاز که پایگاه آن در نجد است از آن حمایت می‌کند؟ آیا چگونه ممکن است مذهبی که حتی اکثریت اهل سنت از آن بیزارند مورد علاقه دانشمندان و فضیلتی شیعه واقع شود؟ البته ممکن است از بعضی افراد در برخی مسائل اشتباهاتی واقع شود (چنانچه از اغلب علما در جمیع اعصار چنین اشتباهاتی رخ داده کولی آیا ما باید به این بهانه عده زیادی را متهم کنیم و تمام نیروی خود را صرف خرد کردن آنها بنمائیم و قهرا جنسک داخلی شروع شود و در بین طبقات مردم نیز تحیر و اختلاف و حس بدبینی ایجاد کنیم؟ خوب است آقایان محترم احتمال بدهند که در بین حاشیه نشینان و مراجعین آنان حتی اخص خواص و اقرب اقارب، افراد ساده و جاهل نیز وجود دارند و همچنین افراد مغرض و مرموزی که یا از جاهانی تحریک می‌شوند و یا نسبت به اشخاص عقده دارند و می‌خواهند بدین وسیله عقده‌های خود را جبران کنند. جای تاسف است که بعضی از آقایان محترم در داخل منزل نشسته و خبر ندارند که به اتکای پول یا نوشته آنان چه افرادی در چمن سطره‌های چه جنایاتی به اسم دفاع از دین و ولایت انجام می‌دهند. اللهم فان کانوا اهلا لهدایه فاهدیم و الا فاخذلهم کما یخذلون الذین باسم الذین "در نهج البلاغه (خطبه ۱۴۱) چنین وارد شده: "ایها الناس من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق فلا یسمعن فیہ اقاول الرجال اما انه قد یرمی الرامی و تخطی السهام و یحیک الکلام و باطل ذلک یبور والله سمیع شهید. اما انه لیس بین الحق و الباطل الا اربع اصابع. فسنل علیها السلام عن معنی قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بین اذنه و عینه ثم قال: الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رأیت. "آری چه بسا در برداشت و فهم کلمات انما اطهار (ع) و مسائل اسلامی در بعضی موارد اختلاف نظرهای وجود داشته باشد و سنخ درک افراد متفاوت باشد ولی این موضوع نباید موجب لعن و طرد و نزاع گردد، از خود آیه شریفه "ولا تنازعوا فتفشلوا" استفاده می‌شود که منشا نزاع (اختلاف نظر) قهرا وجود دارد و الا سالبه به انتفا موضوع می‌شود. فرق است بین اختلاف نظر و بین نزاع و تشاجر، و راه صحیح در صورت اختلاف نظر بحث علمی است نه نزاع و لعن و شتم و دسته بندیها و زد و خورد های بجه‌گانه در کتاب ایمان و کفر اصول کافی بابی منعقد شده نام "باب درجات الایمان"، از اخبار این باب و باب بعد استفاده می‌شود که اختلاف برداشت و درک اشخاص در مسائل نباید موجب تبری و بیزاری شود. ضمنا یاد آور می‌شود که اگر کسی گفت: "ما شیعه امامیه با اینکه با اهل سنت راجع به مساله امامت و خلافت اختلاف نظر داریم ولی در شرائط فعلی که مسلمین گرفتار کفر و یهود می‌باشند لازم است همه مسلمین از شیعه و سنی با هم در مبارزه علیه کفار متحد شوند" ماحق نداریم گوینده این جمله را به سنی گری متهم کنیم، و معنای این جمله هم این نیست که ما شیعه باید از عقائد خود نسبت

بهائیان طهارت (ع) امامت آنان و وظائف تشیع دست برداریم، بلکه منظور همبستگی عملی در مبارزه با کفار است، اصولاً اهل سنت که سهل است چه بسا کفار و اهل کتاب نیز اگر فرضاً با مسلمین سر جنگ نداشته باشند و بلاد اسلامی را تصرف نکرده باشند و به مصالح مسلمین نیز لطمه وارد نکنند برطبق دستور قرآن شریف مسلمین مجازند نسبت به آنان به نیکی رفتار نمایند.

”لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم، ان الله یحب المقسطین“ (ممتحنه) اللهم اشهد انی لم ابادر الی کتابه هذه الصحیفه السمختصره الا لیسعسل بسالوظیفه الشرعیه و لا اذ بعض الحقوق ممن وجب حقہ علی من السعلما العظام و الاصدقا کرام حفظنی الله و ایاهم من الشرور و الاثام و الی الجمیع اهدی التحیه والسلام.

پنجم رمضان المبارک ۱۳۹۳، شهرستان طمس،
حسینعلی منتظری نجفآبادی

پیوست شماره ۲۵: متن تلگراف معظمه به انورسادات در ارتباط با جنگ ششروزه اعراب و اسرائیل، مورخه مهرماه ۱۳۵۳
حضرت السید رئیس انورالسادات، القاهره، مصر
فلا تهسنا و تدعوا الی السلم، و انتم الاعلون والله معکم و لن یتزکم اعمالکم القرآن الکریم سوره محمد(ص)، والسلام علی الذین جاهنوا فی سبیل الله و رحمات الله و برکاته.

طمس ایران حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۶: نامه به وزیر دادگستری آقای صادق احمدی در اعتراض به تغییر محل تبعید از طمس به خلخال،
مورخه ۵۳/۵/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین واللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین و لا تحسین الله غافلاً عما یعمل الظالمون انما یوخرهم لیوم تشخص فیہ الابصار (ابراهیم، ۴۲)

جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری

رونوشت جناب آقای دادستان کل،

رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز،

رونوشت فرماندار خلخال

به عرض می‌رساند اینجانب حسینعلی منتظری نجفآبادی یکی از مدرسین دروس عالییه حوزه علمیه قم (که برحسب رای کمیسیون به اصطلاح امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ محکوم گردیده به اقامت اجباری به مدت سه سال در طمس و پرونده آن به دادگاه شماره ۱۵ مرکز ارجاع شده بود) در حالی که خانواده من به اصفهان رفته بودند و فقط یک بچه کوچک نزد من بود (و اکنون در طمس تنها مانده است) بدون اخطار قبلی به عنوان اینکه از مشهد تو را خواستند مرا با دو ژاندارم مسلح از طمس به مشهد اعزام و از مشهد به تهران و از تهران به خلخال آوردند.

در طمس درس مختصر و جماعتی که داشتم تعطیل کردند، منزل من هم که در کنترل و حصر آقایان بود و من در منزل خودم در وسط کویر زندانی و به مطالعات علمی اشتغال داشتم، دیگر این عمل وحشیانه چه بود که مرا بدون اخطار قبلی از طرف دادگاه راجع به محکومیت یا تغییر محل و بدون تقاضایی از اینجانب پس از تحمل گرمای سخت طمس از خانه و زندگی مختصر و بچه کوچک جدا و در شهر سرد و برفی خلخال آواره و سرگردان کردند شما آقایان که هر سال جشن مشروطیت برپا می‌کنید و نطقهای آتشین شما به وسیله رادیو و روزنامهها پخش می‌شود و دم از عدالت و قسانون و دموکراسی می‌زنید چرا اقبلا قانونهایی را که خودتان تصویب کرده‌اید عمل نمی‌کنید؟ اولاً محکوم به اقامت اجباری نباید با مامور اعزام شود، ثانیاً در محل نباید زیر نظر باشد تا چه رسد به زندانی شدن در خانه، ثالثاً باید پس از اعتراض، دادگاه فوراً خارج از نوبت رسیدگی کند، رابعاً تغییر محل نیز باید با رای دادگاه و پس از اخطار باشد.

آقای وزیر دادگستری در زمان تصدی شما آبروی دادگستری رفت، سابقاً دادگستری تا اندازه‌ای استقلال داشت و مورد امید مردم بود، حالا به صرف گزارش یک مامور ساواک قم بیست و پنج نفر از علما و مدرسین حوزه علمیه قم را بازداشت و به نقاط مختلف و دور دست می‌فرستند و پس از اعتراض آقایان و احاله پرونده به دادگاه شماره ۱۵ پس از یکسال تاخیر و دور سرگرداندن بالاخره نسبت به بعضی از آقایان هنوز ساکت مانده و نسبت به بعضی هم بدون اینکه اقبلا صورت دادگاه را حفظ کنند و بدون اینکه از ساواک قم علت و دلیلی مطالبه کنند حکم صادر می‌کنند اگر از خدا و دادگاه عدل خدا در قیامت نمی‌ترسید اقبلا خوب بود حیثیت دادگستری و دادگاه را حفظ می‌کردید، برای یک لقمه نان این همه محافظه‌کاری و بی‌وجدانی چرا؟ بالاخره هوای سرد و برفی خلخال با مزاج من که به امراض مختلفه گرفتار هستم به هیچ نحو سازگار نیست مگر اینکه نقشه ایذا و نابودی من در بین باشد، و باک هم ندارم که نابود شوم و این همه کج رویها را مشاهده نکنم ولی بدانید که خون من به عهده شما خواهد بود و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۲۷ رجب ۹۴

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۷: تلگراف معظمه به وزیر دادگستری در اعتراض به تغییر محل تبعید از خلخال به سقر، مورخه ۵۳/۹/۲۱

تهران،

جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری

رونوشت دادستان کل کشور،

رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز

پس از تغییر محل اقامت اجباری اینجانب از طبس به خلخال اعتراض کردم متأسفانه توجهی نشد، و سپس از چهارماه اقامت خلخال، اول سرمای زمستان در حالی که عائله من در خلخال و بچه‌هایم به مدرسه می‌روند مرا اجباراً در روز ۵۳/۹/۲۰ به سفر آوردند، و عائله‌ام در خلخال ماندند، چرا بسی جهت به صرف گزارشهای غلط و بی‌تحقیق صرا آورده و خانواده و دوستانم را نگران و ناراحت می‌کنید؟ این اعمال عکس‌العمل فکری برای عدای دارد، اگر فرضاً منطق و قانون در کار نیست اقلاً وجدان را حکم قرار دهید آیا می‌دانید بر یک انتقال اجباری آن هم نسبت به مثل من چه آثار و عواقبی مترتب است؟

سفر ۵۳/۹/۲۱

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۸: اقدام مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم جهت استخلاص معظمه و آیت‌الله ربانی شیرازی از زندان، مورخه ششم جمادی‌الثانی ۱۳۸۶ هـ. ق.

بسمه تعالی

جناب مستطاب تقی‌الاسلام والمسلمین آقای سید جمال‌الدین صهری

پس از ابلاغ سلام و استعلام از حالات شریف بر مرقومه که آقایان علما و طلاب حوزه علمیه اصفهان امضا نمودند اطلاع حاصل از گرفتاری آقای منتظری و آقای ربانی تذکر داده بودید، روزی که خبر محبوس شدن ایشان و دیگر آقایان شنیده شد موجب ناراحتی و تأثر شدید گشته و آقای سفیر کبیر را طلبیده و درباره افرام از کلیه آقایان مذاکرات اکیده نمودم و قول دادند که به تهران حرکت و با مقامات مربوطه صحبت نمایند و تاکنون به عراق مراجعت ننموده‌اند و نامه در این خصوص نیز به حضرت آیت‌الله آشتیانی نوشته که ایشان هم با مسئولین مذاکره نمایند و به هر نحوی هست آقایان را مستخلص کنند و از اقدامات خود مضایقه نداشته و ندارم و انشا الله تعالی با توجهات حضرت‌تولی‌عصر ارواحنا فداه اقدامات منتج خواهد شد و از ادعیه خود فراموشم نفرمایید کما لا انساکم، والسلام علیکم ورحمة الله

مورخه ۶/۲/۱۳۸۶

الطباطبایی الحکیم

پیوست شماره ۲۹: متن نامه معظمه و آیت‌الله ربانی شیرازی از زندان قزل‌قلعه به آیات عظام و مسئولین قضایی کشور مورخه ۱۳۴۵/۶/۱۶

بسم الله الرحمن الرحیم

بازداشتگاه قزل‌قلعه

تیمسار دادستان ارتش

رونوشت: اداره دادرسی ارتش

رونوشت: دیوانعالی کشور

رونوشت: نیویورک، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

رونوشت: حضور مقدس مراجع عظام و حضرات آیات‌الله و حجج اسلام:

نجف: آقای حکیم، آقای خمینی، آقای شاهرودی، آقای خویی، آقای طاهری (آقا سید عبدالله طاهری شیرازی)

کربلا: آقای سید محمد شیرازی

قم: آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای نجفی

تهران: آقای خوانساری، آقای آشتیانی، آقای آملی، آقای سعید، آقای فلسفی مشهد: آقای میلانی، آقای قمی شیراز: آقای

محلثی، آقای دستغیب

اهواز: آقای بهبهانی، آقای علم‌الهدی آبادان: آقای قاضی

همدان: آقای معصومی، آقای بنی‌صدر اصفهان: آقای ارباب، آقای خادمی

رشت: آقای ضیابری، آقای بحرالعلوم سوادکوه: آقای کوهستانی

کرمان: آقای صالحی یزد: آقای صدوقی

تبریز: آقای قاضی کرمانشاه: آقای جلیلی، متع الله المسلمین بطول بقانهم

حدود شش‌ماه است که در بازداشتگاه قزل‌قلعه با تزییقات شدید که تناسب با یک زندان سیاسی ندارد و به هیچ‌وجه با شنون روحانیت تطبیق نمی‌کند بازداشت می‌باشیم، با اینکه تقریباً بیش از سه ماه است اجازه ملاقات با خانواده را داده‌اند و این امر حاکی از رفع بیم تبانی است، مع‌ذکب بر خلاف قانون به منظور ادامه تزییقات و ادامه ناراحتی ما را در زندان انفرادی نگه داشتند. روز اول و دوم فروردین ماه سال جاری شهر قم شاهد جریان شگفت آور و تاسف بار بود، جریانی که از روی خلافکارسیها و قانون شکنیهای مامورین آن در تمام مراحل بازجویی پرده برمی‌دارد. چنانچه در مورد اینجانب حسینعلی منتظری و فرزندم محمدعلی منتظری که از محصلین حوزه علمیه قم است نعتها بدون مجوز رسمی و به بهانه پوچ بازداشت صورت گرفت، بلکه ضمن بازرسی خانه که در غیاب من انجام شد بر خلاف قانون تعدادی کتب علمی و دینی را ضبط و از وجوه شرعیای که اخیراً رسیده